



تابستان ۳۷۴۷ زرتشتی ۱۳۷۸ یزدگردی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال بیست و هفتم شماره ۱۵۱

[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

• نو گرائی. نو سازی، تازه گردانی  
• اشوزرتشت، همسر و فرزندان  
• برابری زن و مرد در دیدگاه زرتشت

شماره تابستان چهره نما پس از تلاشی فراوان و با کمی دگرگونی در ساختار و چهره‌ای کمی دیگرگون به زیر چاپ رفت. این شماره نیز به چاپ رسید تا یک بار دیگر جامعه زرتشتیان به جهانیان ثابت نمایند که زرتشتی بودن زمان و مکان خاصی ندارد و اگر چه ما هزاران مایل از زادگاه آئین اشویی دور هستیم ولی باز هم به فلسفه این کیش پای بندیم و باز هم نشان دهیم اگر چه زرتشتیان در طول هزاران سال آماج یورش‌های گوناگون بوده اند ولی در هیچ زمان و هیچ مکان از فلسفه راستی و درستی که پایه و اساس آئین زرتشت است دور نشده اند و نخواهند شد و استوار تر و نیرومند تر از گذشته در جای جای جهان به گسترش نیک اندیشی، نیک گفتاری و نیک کرداری پرداخته اند. در این راستا کوشش ما دست اندرکاران نشریه چهره نما بر این است که هر شماره پر بارتر و گیراتر از شماره پیشین باشد تا بتوانیم از هر نگار خوانندگان خود را بیشتر به خواندن نوشتارها جذب کنیم.

در این راستا باز هم از کلیه پژوهشگران و نویسندگان و آگاهان امور دینی و فرهنگی دعوت می‌کنیم تا با فرستادن نوشتارهای خود ما را در پربارتر کردن محتوا نشریه یاری دهند. نوشتارهایی که زائیده تفکری عمیق در فلسفه و اندیشه آئین زرتشت و گاتها به دور از خرافه گرایی باشد تا ما همچنان به عنوان یک گروه مهاجر از نظر تفکر و اندیشه و فلسفه آیینی که از آن پیروی می‌کنیم بزرگ و نیرومند باشیم، اگر چه از نظر شمارگان کوچک هستیم.

آرزو داریم که فلسفه آئین اشویی به هر عنوان، الگوی تفکر تمامی انسانها باشد تا جهانی به دور از دروغ و کج اندیشی در صلح و آرامش داشته باشیم.

ایدون باد  
کوروش آبادانی



چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال بیست و هفتم، شماره ۱۵۱ تابستان ۳۷۴۷ زرتشتی ۱۳۷۸ یزدگردی

زیرنگار انجمن دبیران با همکاری نویسندگان

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تر نما آزاد می‌باشد.

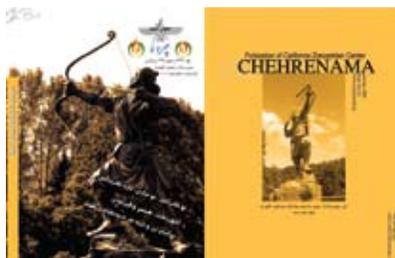
چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته‌ها رسیده آزاد است.

دیدگاه‌های بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه گویای دیدگاه‌های انجمن دبیران چهره نما نمی‌باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه‌ای است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی و به هیچ دسته

و گروه سیاسی بستگی ندارد.

شماره فاکس: ۲۳۶۵-۷۴۱ (۸۶۶)



سر دبیر بخش فارسی: کوروش آبادانی  
طراحی و گرافیک: رکسانا کاووسی  
رایانه: رامین شهریاری

California Zoroastrian Center  
8952 Hazard Ave. Westminster, CA92683  
Tel: (714) 893-4737  
Fax: (714) 894-9577  
CZCWebsite: [www.czc.org](http://www.czc.org)  
CZC Board of Director's E-mail:  
[info@czc.org](mailto:info@czc.org)

# اشوزرتشت

دکتر علی اکبر جعفری

## همسر و فرزندان



hvre- cithra, فرن freni, سریت-thriti و پورچیستا آمده است.

نام هوی که او را یکی از زنان آشوزرتشت گفته اند، دوبار آورده اند. در فروردین یشت (۱۳۹) چنین آمده: «فروهر هووی راستکار را گرامی می‌داریم» (از این جمله هیچ بر نمی‌آید که او جز دین، چه بستگی دیگری با زرتشت داشت. در اینجا باید یاد آور شد که او نخستین زنی است که در فهرست فروردین یشت یاد شده. از این رو او را باید سر دسته زنان بهدین شمرد. در دین یشت (۱۵) چنین آمده: «هووی رشت دانا (بینش درونی مزدا داده) را گرامی داشت تا از زرتشت خواهان خوشبختی برای اندیشیده و گفتار و کردار طبق دین باشد.» واژه دانا (vidush) برای اندیشیدن آنان را شایسته شنیدن پیام خود می‌داند و در اینجا از گرویدن هووی به دین بهی سخن رفته است.

در نگاه ما اگر زرتشت زن دانایی را که پیام او را نیک دریافته و به جان و دل به دین بهی گرویده بود و سپس هم با کوشش و تلاش خود از دیگران گوی سبقت ربوده، سردهسته زنان بهدین گردیده، به همسری گرفت، کار بسی بجا و خردمندانه ای را انجام داد. پس نوشته‌های پهلوی و دیگر را در این باره می‌توان پذیرفت. در پهلوی آمده که او دختر فروشتر هوگو، یکی از بهترین یاران زرتشت بوده یا یکی از کسان خواندن وی. این از این روی است که نام «هووی» او مادینه نام خانوادگی فروشتر که به گویش گاتها بی «هوگو... Hvogvo» و گویش اوستایی بعدی «هوو Hvova ...» می‌شود. اگر هم بوده چه از آن بهتر که دختر یا خواهر یکی از نخستین گروندگان دین بهی با خواهش و کوشش خود چنین جایگاهی را به دست آورد.

ایسدواستر و اروتدر و خورشید چهر با صفت «زرتشتی» یاد شده اند و چون در فروردین یشت نام پدر دیگران به صورت مضاعف یاد شده، می‌توان گفت که این سه کس پسران زرتشت نبودند بلکه با او بستگی دینی داشتند و زرتشتی بودند ولی می‌توان پرسید که چرا این صفت با نام دویست و شصت و یک مرد و زنی که از آنها نام برده شده نیامده؟ پس این سه کس امتیازی با دیگران

در باره زن و فرزند زرتشت، دانشمندان بر دو گروه اند: یکی از روی تفسیرهای پهلوی و نوشته‌های دیگر، که کمابیش دو هزار سال پس از زمان آن اشو نوشته شده اند، وی را دارای سه زن، سه پسر و سه دختر میدانند و درباره سه پسر پنداری دیگر که هنوز به جهان چشم نگشوده اند و تخمه‌شان در دریاچه‌ای نگهداری میشود تا در سه هزاره‌های پی در پی، سه دوشیزه از آن بار دار گردند و سوشیانسان را به جهانیان ارزانی دارند، نیز چیزها بی مینویسند. گروه دوم که آن را برخی از دانشمندان زرتشتی هند تشکیل میدهند و بیگمان از فلسفه «زن‌نگیری» هندی الهام میگیرند، میگویند که زرتشت و یاران نزدیکش نه همسر گرفتند و نه فرزندی از خود باز گذاشتند و این همه زن و فرزند ساخته و پرداخته موبدانی است که چون خود زن گیری و فرزند داری را کاری بس ستوده میدانستند، برای این کار خود پروانه و گواهی نامه میخواستند.

از گاتها تنها چیزی که بر می‌آید این است که زرتشت دارای فرزندان بود زیرا از «پورچیستای اسپنتمان هیچت اسپان» کوچکترین دختر زرتشت نام برده شده که در آن پدرش وی را درباره زندگانی آینده اش پند و اندرز گفته است. در باره زندگانی خصوصی یاران زرتشت در گاتها هیچ گفتگو نشده. اما گاتها نه تنها زندگانی زناشویی را گرامی می‌دارد و آن را شایسته و بایسته انجمن دینی زرتشت میدانند بلکه هر آن سودمندی را که با سرشت انسانی و طبع جهانی سازگار است، پسندیده شمرد، سفارش می‌کند. گاتها هرگز کارهای ضد غریزی و غیر طبیعی را نیک نمیخواند.

بیرون از گاتها، در یسن (۲۳-۳ و ۲۶-۵۹) تنها نامی که یاد شده از «ایسدواستر (isat -vastar) است که نوشته‌های پهلوی او را پسر بزرگ زرتشت خوانده اند. در یشتها نام «هووی (hvovi)» ایسدواستر و اروتدر urvatat- nara, خورشید چهر -



داشتند و به گفته نوشته‌های پهلوی آن امتیاز در فرزندان زرتشت بودن آنان بود و ما هم انگیزه ای نمی‌بینیم که این گفته را نپذیریم. فرن و سريت و پورچيستا تنها یک بار و آنهم پس از نام هووی در فروردین یشت (بند ۱۳۹) یاد شده‌اند. می‌گوید: «فروهر هووی راستکار را گرامی میداریم، فروهر پورچيستای راستکار را گرامی میداریم...» گفتیم اشوزرتشت پورچيستا را کوچکترین دختر خود مینامد. پس او دختران دیگری هم داشته و چون نام فرن و سريت در میان نام هووی و پورچيستا آمده و نوشته‌های پهلوی این دو را هم دختران زرتشت گفته‌اند، ما هر سه را خواهر می‌پذیریم. اما درباره آنان که می‌گویند زرتشت بی زن بود و پورچيستا یکی از شاگردان جوان وی بود که او را دختر نامید، می‌گوئیم درست است که آموزگاران شاگردان خود را به نام فرزند، دختر، پسر و حتی پدر و مادر می‌خوانند ولی نه با نام و نام خانوادگی «پورچيستای اسپنتمان هیچت اسبان کوچکترین دختران زرتشت» که جای هیچ گونه شک و گمانی نمی‌گذارد. باری او نیز از پدر یادی می‌کند. پس تا اینجا می‌توان این را پذیرفت که زرتشت یک زن و و سه دختر و سه پسر داشت و چون از آن دو زن دیگر که نامی برده نشده و به آنان کوچکترین ارحی گذاشته نشده، بر خود بایسته نمیدانیم که آن دو را نیز باور کنیم. گذشته از این، در فروردین یشت نامهای زنانی با نامهای

شوهران‌شان یاد شده است که هیچ یک از این مردان با زن دومی نام برده نشده است. این یک نشان تک زنی آنان است. در اوستا بارها آرزوی فرزندان شده ولی یک بار هم گفته نشده است که کسی نیایشی برای چندین زن کرده باشد. همچنان از پدر و مادر و فرزندان یاد شده ولی هرگز از یک مرد و بیش از یک همسر سخنی نیامده است. پس می‌بینیم که در زمان اوستا، نشانی از دو یا بیشتر زن نیست که نیست و آن تنها و تنها در زمان ساسانیان است که از چندین زن بلکه از آن نیز گفتگویی در میان است که برخی از شاهنشاهان و درباریان «شبهستانهایی» پر از زن داشتند و آشکار است که آنان برای چنین کار خود پروانه ای میخواستند. در پایان این نوشتار باز می‌گوئیم که ما کوچکترین نشانی از چند زنی زرتشتیان اوستایی نمی‌یابیم و بی‌هیچ گمان، اشوزرتشت دارای یک زن و شش فرزند بود.

برداشت از «پیام زرتشت» علی اکبر جعفری، چاپ دوم، سازمان انتشارت فروهر، تهران، ۱۳۵۳ خورشیدی.

جورو بیداد فراوان و فزون دیداین ملک  
دشت و هامون ز عرب غرقه به خون دیداین ملک  
آتش کینه اسکندر دون دیداین ملک  
جور چنگیزی ز اندرز برون دیداین ملک

گنبد و کاخش ز اسب نلر زید ارکان

تخت جمشید بلند اختر پیدا است هنوز  
کیش زرتشت ز آتشکده بر پا ست هنوز  
طاق کسری به لب دجله هوایدا است هنوز  
قرو پیروزی ما ملت بر جاست هنوز

ماند آن ملک کزان ماند به جانام و نشان

این اشعار از استاد ابراهیم پور داوود است که در سال ۱۳۲۸ سروده شده است..

## برگزاری مراسم جشن نوروز و زایش اشوزرتشت:

همچون سال‌های گذشته مراسم زیبای دید و بازدید نوروزی و جشن زایش اشوزرتشت و نوروز در روز شنبه ۲۸ مارس از ساعت ۶ پسین در محل سالن مروارید گیو مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با حضور انبوهی از همکیشان از سراسر جنوب کالیفرنیا با خردسالان و نوجوانان و جوانان زرتشتی شامل اجرای نمایشنامه توسط دانش آموزان کلاس‌های اوستا خوانی و فارسی و شاهنامه خوانی و اجرای نمایش طنز توسط جوانان و همچنین برنامه‌های شاد و رقص گروهی از جوانان برگزار شد.



## برگزاری جام تخت جمشید:

پنجمین دوره بازی‌ها تخت نرد جام تخت جمشید، روز ۱۷ می سال ۲۰۰۹ از ساعت ۹ بامداد تا ۳:۳۰ پسین در دو گروه بزرگسالان و جوانان (زیر ۲۱ سال) به همت آقای روزبه کسروی شامل ۴۰ نفر بازیکن و ۶۰ نفر تماشاچی برگزار گردید. در گروه بزرگسالان در ابتدا بازیها به صورت جداگانه بین آقایان و بانوان برگزار شد. ولی فینال را باهم برگزار کردند و نتایج زیر به دست آمد:

## گروه بزرگسالان:

۱. نفر اول، خانم گیلدا کسروی
۲. نفر دوم کتایون سروشیان
۳. نفر سوم، آقای مهران مهر فر
۴. نفر چهارم، آقای مهربان همایی



## گروه نوجوانان:

۱. نفر اول: آقای خدابار گشتاسبی
  ۲. نفر دوم: آقای خشایار گشتاسبی
  ۳. نفر سوم: آقای پویان پور اسفندیاری
- جوایز نامبردگان در روز جشن مهرگان به آنان تقدیم خواهد شد.



## برگزاری Health fair

در روز ۱۴ جون سال ۲۰۰۹ از ساعت ۱۰ صبح تا ۴ پسین با حضور پزشکان و متخصصان مختلف در مرکز زرتشتیان برگزار گردید که مورد توجه و استقبال جمع کثیری از همکیشان و علاقه مندان واقع شد. در این برنامه بسیاری از آزمایشها و چک آپ‌هایی که معمولاً با هزینه زیاد صورت میگیرند بطور رایگان برای علاقه مندان انجام شد

## روز پدر

در روز یکشنبه ۲۱ ماه می سال ۲۰۰۹ ساعت ۱۱ بامداد مراسم قدردانی از پدران و روز پدر در محل سالن مرکز زرتشتیان با حضور جمعی از همکیشان با اجرای سخنرانی و پذیرایی انجام شد.

## یا ایا مارچ؟ نوشته: نفین دخت بهاری

### آیا واقعا اول فروردین امسال ۲۰ مارچ بود

سال شمسی ما بر اساس حرکت زمین بر روی مداری فرضی به دور خورشید می باشد و از دیر باز با دقت محاسبه شده که در واقع ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۵/۵ ثانیه می باشد. (حدود ۶ ساعت) و هر ۴ سال این ۶ ساعت اضافی ۲۴ ساعت را تشکیل میدهد. بنا بر این به عبارت دیگر سال ۳۶۶ روز میشود که کیسه نامیده شده، بدین مفهوم که اسفند هر ۴ سال یکبار ۳۰ روز میشود یا فوریه ۲۹ روز میشود یا ۵ روز پنجه در انتهای سال ۶ روز میشود. وقتی تقویم امسال را دیدیم که در آن یک روز اضافی بعد از سال تحویل است تعجب کردم. کیسه بعد از سال تحویل و در اول سال معنی نمیدهد کیسه مربوط به انتهای سال می باشد.

در سال گذشته مبدا را روز می گرفتند. در دین زرتشت روز مقدم بر شب می باشد در بعضی فرهنگها مبدا را شب میگیرند (مثلا در اسلام) از غروب خورشید و شب مقدم بر روز می باشد. همانطور که توجه کرده اید بعضی ها به شنبه شب، شب یکشنبه میگویند یا پنجشنبه شب را شب جمعه میگویند و غیره،

این ساعت ۲۴ و نیمه شب در واقع قراردادی است که بعد از نیمه شب تاریخ روز جدید آغاز میشود و این قرارداد درستی است و در واقع گاه اشهن هم که آغاز گاهها است از نیمه شب آغاز میشود. وقتی در روز تحویل سال نو را داریم (در واقع بعد از نیمه شب) ساعت ۱۵ و ۱۳ دقیقه و ۳۹ ثانیه جمعه در ایران آن روز نوروز است و در آمریکا امسال که سال تحویل در ساعت ۴ بامداد و ۴۳ دقیقه و ۳۹ ثانیه جمعه بود، مسلما جمعه ۲۰ مارس نوروز اول فروردین است نه ۲۱ مارس.

اگر دقت کرده باشید در بعضی از سالهای کیسه میبینیم روزهای سال ما با سال میلادی یک روز متفاوت است این به این دلیل است که کیسه درست را در سال کیسه واقعی آنها میگیرند. سال ۱۳۸۶ کیسه واقعی بوده است، همینطور سال ۱۳۹۰ سال کیسه واقعی خواهد بود. ما که لحظه ای تحویل سال داریم و این در تمام نقاط دنیا در یک لحظه زمانی می باشد بهتر است که از همان قرار داد زمان بر اساس تاریخ روز جدید که از نیمه شب آغاز میشود استفاده کنیم و اگر در آن ۲۴ ساعت تحویل سال است آن روز را نوروز و اول سال نو و اول فروردین بنامیم.

#### جشن نوروزی شب شعر سخن و موسیقی

در روز آدینه ۲۷ مارچ سال ۲۰۰۹ با حضور هنرمندان مردمی همچون جمال وفایی و با نوافیزه به همراه موسیقی سنتی در محل سالن مروارید مرکز زرتشتیان برگزار گردید.

#### بزرگداشت روز مادر:

مراسم بزرگداشت روز مادر در روز یکشنبه دهم می ساعت ۱۱ بامداد در محل مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شامل سخنرانی و نمایش فیلم و پذیرایی از همکیشان انجام شد.

#### پرسه رضا فاضلی:

مراسم پرسه روانشاد رضا فاضلی پژوهشگر ایران دوست به همت دانشگاه مهر آفرین در روز شنبه ۹ می از ساعت ۳ تا ۵ پسین در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به پاس خدمات ارزنده آن زنده یاد به فرهنگ ایران زمین برگزار گردید.

#### گردهمایی

همزمان با برپایی آیین همگانی پیر سبز، زرتشتیان جنوب کالیفرنیا نیز در کوههای پاسادینای کالیفرنیا در پارک آلتادینا در روز ۱۳ جون از ساعت ۱۰ بامداد شادمانه گرد هم آمدند تا به یاد پیر سبز هم بهره و همزور گردند.

#### پرسه همگانی

مراسم پرسه همگانی بر پایه گاهنمای زرتشتی در روز اورمزد از ماه تیر برابر با آدینه ۱۹ جون با مراسم اوستا خوانی ساعت ۱۱ بامداد به یاد جان باختگان راه ایران زمین و روان و فروهر اشوان و پاکان برگزار گردید.

# چکیده ای از سخنرانی هومر آبرامیان در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

نوشته: کورش آبادانی



ای اهورامزدا  
از توست، پاکی و پارسایی،  
از توست خرد مینوی جهان  
ساز  
تو به آدمی آزادی گزینش  
راه داده ای  
تا رهبر راستین خویش را  
برگزینند  
و از رهبر دروغین بر به پابند.

نیاز باشد. در پیوند با آزادی آدمی در پیش از دوران رنسانس سخن از چنین آزادی کنونی برای آدمیان نبود مگر در سخنان و آموزه های اشوزرتشت. یعنی در دوران پیش از رنسانس اراده آدمی در برابر اراده خداوند قرار داشت و آنچه اراده خداوندی بود نیک بود و آنچه اراده آدمی بود شر بود که اشوزرتشت این اندیشه و تعارض فکر را رد می کند. پس از نوزایی فرهنگی یا رنسانس نگرش بر آزادی دگرگون شده و به عبارتی آزادی فرد در برابر جامعه میدانی فراهم کرد برای زایش و بالش استعداد آدمی در جامعه و برای جامعه. این سخنی است که اشوزرتشت در ۴۰۰۰ سال پیش فرموده است. نمونه این نگرش اشوزرتشت به آزادی در داستان خواستگاری از دختر کوچک و آزاد نهادن دخترش برای گزینش همسر آینده اش می توان دید. اشوزرتشت به دختر کوچک خویش می فرماید با خرد خود همپرسی کن و تصمیم بگیر. به باور هومر آبرامیان آیین زرتشت آیین پیکار با نابسامانی است. مثلاً پزشک در معالجه بیمار در جنگ با بیماری است و باید در برابر بیماری، خشکسالی، فقر و تنگدستی و هر گونه دست آوردی که از اهریمن است ایستادگی کرد. در پرتو خرد و اندیشه نیک و سرشار از مهر به ارزشهای والای هستی باید با تباهی جنگید. در خاتمه نیز آقای هومر آبرامیان با اشاره به اینکه آدمی تکه ای از هستی بخش بزرگ است و اگر بدی در ما راه پیدا کرد باید بدی را دور کرد و نمی توان بدی را کشت. همانطور که فریدون ضحاک را نکشت ولی او را به بند کشید سخنان خود را به پایان رسانید و به پرسشهای باشندگان پاسخ داد.

آقای هومر آبرامیان روز ۱۰ مارس ۲۰۰۹ ساعت ۴ پسین با حضور جمعی از زرتشتیان و علاقمندان در سالن مروارید مرکز زرتشتیان کالیفرنیا حضور یافت و به ایراد سخنرانی در زمینه نگرش اشوزرتشت به آزادی پرداخت. به باور آقای آبرامیان مطالعه در فلسفه و آموزه های اشوزرتشت کسی در زندگی به بلندای خوشبختی خواهد رسید که شناخت هنجار هستی یا قانون اش را در زندگی به کار بندد. در جهان هستی هیچ موجودی مستقل نیست و هر باشنده در پیوند با باشندگان دیگر است، از کوچکترین ذره تا بزرگترین کهکشانش. بنابراین هر تکه ای اندکی آزادی دارد تا کرانه ای مشخص میتواند بجنبد ولی میدان پرواز و آزادی هر یک با دیگری فرق دارد. به عنوان نمونه حرکت زمین به دور خورشید در اثر نیروهای وارده بر آن است و نظمی بر این حرکت فرمانروایی دارد و سامان و هنجاری را پدید می آورد که نتیجه آن پدید آمدن سالها و فصلها در سال است. به باور آقای هومر آبرامیان پدیده Big Bang با نگرش اشوزرتشت به جهان هستی تطابق ندارد. اشوزرتشت همه پدیده های جهان را ناشی از یک نیروی با خرد بزرگ یا همان اهورا می داند. آقای هومر آبرامیان در ادامه سخنان خود به نگرش خود بر گرفته از تفکرات اشوزرتشت در پیوند با آزادی و اراده انسان پرداخت و اشاره نمود، بندهای بسیاری هستند که انسانها نمیخواهند از آن آزاد شوند مثلاً بند مهر به همسر و یا فرزند و بند مهر به میهن. به عنوان نمونه زندان بان می تواند پیکر زندانی را به بند کشد ولی اندیشه زندانی را نمی تواند به بند آورد ولی در برابر یک انسان میتواند به ظاهر آزاد باشد ولی در بند خرافات دینی و آز و



## مصاحبه با سیمای اهورایی

دوست عزیز سر کار خانم فریبا پیر غیبی طی تماس محبت آمیزی اظهار لطف کرده و از من خواستند تا در مورد مجله گپی با مهاجرین برای شما خوانندگان محترم نشریه چهره نما چند سطر بنویسم:

پس از بازنشستگی از خدمات دولتی و در سال ۲۰۰۲ به همراه همسر و دو پسر راهی کشور کانادا شدیم و در بدو ورود و حتی چند ماه پس از اقامت مانند بسیاری از خانواده های مهاجر با مشکلات زیادی رو در رو شدم. یکی از چالشهای بزرگ بطور کلی اختلافات شدید فرهنگی و بطور اخص ندانستن زبان انگلیسی بود که تا حد زیادی موانعی بر سر راهم قرار می داد ولی با حمایت و پشتیبانی "اهورامزدای بزرگ" مصمم با اراده با گامهای محکم به پیش رفتن و آنچه در توان داشتم صرف برطرف کردن مشکلات سالهای اولیه این جابجائی بزرگ زندگی کردم و با جرات می توانم ادعا کنم که هیچگاه از پای ننشستم. در همان روزهای اول ورود به ونکوور با آنکه به زبان انگلیسی چندان مسلط نبودم بطور داوطلبانه به همکاری با مرکز North shore Multi Cultural پرداختم که مخصوص استقرار تازه واردین است. مدتی نگذشته بود که یکی از نشریات فارسی زبان بنام مجله دانستنیا مرا به همکاری دعوت کرد و پس از آن به یاری اهورامزدا توانستم با مجله دیگری که در ونکوور منتشر می شود بنام دانشمند همکاری کنم که این همکاری تا کنون ادامه دارد. در این میان در یکی از دفاتر مشاوره مهاجرت بعنوان مسئول امور اداری مشغول بکار شدم. حتی برای خودم هم باورکردنی نبود علیرغم عدم آشنایی با زبان انگلیسی بتوانم در چند مرکز متفاوت مشغول بکار شوم. اما همه اینها بلطف پروردگار و با عزم راسخی که برای پیشبرد اهدافم داشتم عملی و ممکن شد. طی این مدت و با تمام مسئولیتی



سیمای اهورایی و همکاران

که به عنوان مادر و همسر در منزل داشتم از سایر فعالیت های اجتماعی غافل نشدم و با شرکت در مجامع مختلف و جلسات گوناگون در تطبیق با محیط زندگی جدید و یافتن ارتباطات و دوستان تازه تلاش فراوان کردم. یکی از این فعالیتها شرکت در گردهم آیی هفتگی خودشناسی بود. در این جلسات با سایر ایرانیان عزیز و فعال مقیم ونکوور آشنا شده و توانستم از تجربیات آنها نیز بهره مند شوم. داستان شکل گرفتن مجله گپی با مهاجرین هم از یکی از همین گردهمایی ها شروع شد. از روزی که وارد کانادا شدم و با مسائل و مشکلات مهاجرت روبرو شدم تصمیم گرفتم تا بهر طریقی که شده تجربیات خود و سایر هموطنانی که مسائلی مشابه داشتند را در اختیار تازه واردین ایرانی بگذارم تا بلکه بتوانم تا حدی این مسیر را برایشان هموار ساخته در این راه کمکشان باشم. این رویا را در سر می پروراندم و همواره به آن فکر می کردم ولی نمی دانستم که از کجا و چگونه شروع کنم. تا اینکه یک شب در خواب دیدم که سردبیر مجله ای هستم و با تعدادی کارمند مشغول انتشار نشریه ای هستم. فردای آن شب در همین جلسات خودشناسی خوابم را با دوستانم مطرح کردم و آنها که از نیت من آگاه بودند ضمن تشویق و ترغیب من برای راه اندازی چنین نشریه ای اعلام آمادگی کردند و با کمال محبت داوطلبانه در کنار من ایستادند تا به هر نحوی که شده با من همکاری کنند. پروردگار را شکر کردم که رویایم به حقیقت پیوست و از همان روز به کمک دوستانم خانم فرین آئینه ساز، خانم نازی لطفی و آقای مهندس محمد عمادی به برنامه ریزی برای چاپ مجله ای برای مهاجرین و تازه واردین مشغول شدیم و تا کنون با موفقیت توانسته ایم ۴۶ شماره از این ماهنامه را در اختیار علاقه مندان قرار دهیم. «گپی با مهاجرین» مجله ای غیرسیاسی، غیرمذهبی است که در سراسر ونکوور بزرگ و بطور رایگان در اختیار فارسی زبانان قرار می گیرد. مطالب آن بر اطلاعات مورد نیاز تازه واردین متمرکز است:

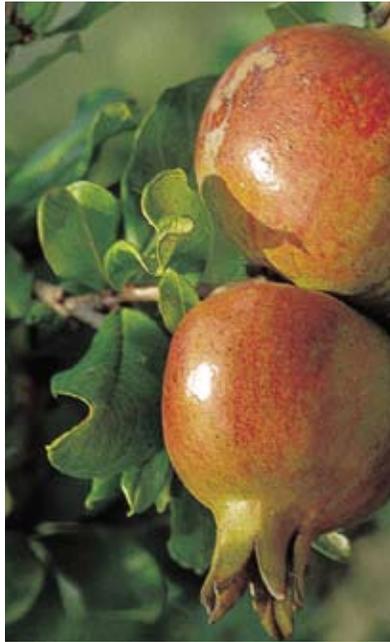
اطلاعاتی از قبیل شناخت بیشتر کانادا، اطلاعاتی در مورد شهرها و استانهای مختلف کانادا، محصولات آنها و رسوم متداول، اعیاد و مراسم فرهنگی و همچنین اعلام رویدادهای و مراسم مختلف در سطح شهر، بعلاوه مقالات مختلف ادبی و تدریس زبان انگلیسی روزمره که برای تازه واردین بسیار کاربرد دارد نیز در آن گنجانده شده. علاوه بر تمام اینها هر ماه یک تازه وارد موفق ایرانی نیز معرفی می شود. ایشان طی مصاحبه ای رموز موفقیت شان را در اختیار دیگران می گذارند و بدین ترتیب گپی با مهاجرین پلی است میان تازه واردین و سایر هموطنانی که در ونکوور اقامت دارند، دریچه ای برای ارتباط و بهره گیری از تجربیات دیگران در جهت رفع مشکلات و چالش های مهاجرت و همدلی هر چه بیشتر. تماسهای مکرر خوانندگان عزیز و تشویق ها و گاه انتقادات آنان بمانند نوری روشنگر راه من است. امید دارم بتوانم با کمک خوانندگان و در سایه توجه ایشان در رفع نواقص و پربارتر نمودن این نشریه گامهای مفیدی بردارم. از ایزد منان موفقیت آنها و تمام کسانی که در این سالها بار این مسئولیت را بدوش کشیده اند را خواهانم.

## گهنبار یکی از پر ارزش ترین و زیبا ترین جشن هاست. زرتشتیان است.

دکتر خدایار دینپوری

در خود نیایش آفرینگان گهنبار اشاره شده است که بر پا داشتن و اجرای گهنبار و داد و دهش بر هر زرتشتی سزا است. در اوستای پت یا دعای توبه که در زمان ساسانیان نوشته شده می گوید که اگر گهنبارها را در شش گاه سال انجام نداده ام و به دیگران کمک نکرده ام بخشایش می خواهم. گهنبار شش دوفه یا شش چهره بوده و هر دوفه پنج روز طول می کشد. در بامداد اول چهره گهنبار کلیه موبدان و موبد یاران و عده ای از بهدینان در آدریان یا آتشکده برای برگزاری و رج یشت و خواندن آفرینگان گهنبار جمع می شوند و یکی از موبدان هفتاد و دو هات از یسنا را با آهنگ می سراید و سایر موبدان در بسیاری از هاتهای یسنا با او هم آواز می شوند و پس از پایان این آیین که واج یشت نامیده می شود برگزاری گهنبارها در خانه های مردم آغاز می شود. پس از تمیز کردن و گردگیری و رعایت پاکیزگی در سراسر خانه از درون و برون اشیاء نامبرده زیر در محل صفه خانه که بنام پسلم مس که ویژه کارهای دینی است گذاشته می شود یک ظرف بزرگ پر از لرک که آجیل ویژه از هفت میوه خشک مانند بادام و گردو و خرما - کشمش و برگه سنجد انجیر گزارده می شود. گلدان گل و سبزه و مجمر آتش و بوی خوش و آب تازه و نان گرم و سیروگ و حلوا و خوراک سیرو سداب و انواع میوه های فصل گذاشته می شود. موبدان در این پسلم جلوی چیزهای یاد شده نشسته و مشغول خواندن آفرینگان گهنبار می شوند و دو نفر ده موبدان ایستاده و برخی از قسمتهای آفرینگان که گفته می شود با صدای بلند باز گو می کنند و یک نفر کتاب مخصوصی که اسامی درگذشتگان

به درگاه اهورامزدا است و نام اوستایی آن وهمس پت میدیه که به معنی برابر شدن روز و شب است.



در اوستای آفرینگان گهنبار و در تفسیر پهلوی سدرو روایت داراب هرمزدیار و در بندهش آمده است که دوران آفرینش در گهنبارها انجام شده مثلا آفرینش آسمان در میدیوزرم و آفرینش آب در میدیوشهم و آفرینش زمین در پیته شهم و آفرینش گیاهان ایاسرم و آفرینش جانوران در میدیایرم و آفرینش انسان در همس پت میدیم که مقارن با نوروز و بزرگترین جشن ایران بوده و هست و می باشد. در پیشینه و راه و روش مزدایی برآن است که در این روزها بایستی با برگزاری جشن و شادمانی همراه با کارهای دینی و داد و دهش همراه باشد. در این روزها همگان بایستی برابر با توانایی خود به دیگران و ناتوانان کمک کنند.

یکی از با ارزش ترین و زیبا ترین جشنها در ایران باستان جشن گهنبار بوده. که در سال شش بار برگزار می شده و نیز در نزد زرتشتیان پایدار می باشد. به روشنی آشکار است که در آن روزهای بسیار دور به موجب نیازهای کشاورزان و دامداران سال به شش بخش تقسیم می شده است. در آن دوره ای که سال خورشیدی به شش بخش نا برابر بخش می شده در پایان هر دوره از این شش بخش جشنی پنج روزه برگزار می کردند که به گاهان بار نام گذاری شده بود.

گاهان بار اول به سرشت شیر دهنده که به منظور شیر گرفتن گیاهان است و با روز دی بمهر از ماه اردیبهشت شروع می شود و پنج روز طول می کشد و روز آخر آن مهم تر بوده و نام اوستایی آن میدیوزرم که به معنی میانه بهار و هنگامی است که زمین سبز و خرم می شود.

گاهانبار دوم هنگامی است که گیاهان درو می شوند و هنگام آن از پانزدهم تیر ماه است و نام اوستایی آن میدیوشهم می باشد. گاهانبار سوم هنگامی است که خرمن به دست می آید و از روز سی ام شهریورماه شروع شده و نام اوستایی آن پیته شهم یعنی پایان تابستان.

گاهانبار چهارم هنگامی است که گله ها جفت گیری می کنند و از روز سی ام مهر ماه شروع شده و نام اوستایی آن ایاسرم می باشد و درست پایان تابستان است.

گاهانبار پنجم روز بیستم دی ماه می باشد که سرما آغاز شده و نام اوستایی آن میدیایرم یعنی میانه آرامش که به آرامی و سکون برای کشاورزان است. گهنبار ششم هنگام آسایش و نیایش و ستایش و شکرگذاری

گهنبار اشاره شده که بر پا داشت و اجرای مراسم گهنبار دهش خورش و پوشش و مهمانی ساختن بر هر مزدایی واجب است و لازم هرکس به اندازه توانایی خود گهنبار کند و روایتی است انوشیروان چنان گهنباری برگزار کرد که هزاران در آن شرکت کردند و بخشش و دهش به اندازه زیادی برقرار شد که حکایات زیادی در این باره گفته شد اما شب در خواب دید که فرشته ای بر او ظاهر شد و گفت ثواب و کرفه و بهره مرزبان کارسانی در برپا کردن گهنبار از تو بیش است. شاه چو بیدار شد دستور داد که این نرزبان کارسانی را پیدا کنند. پس از جستجوی بسیار او را در یکی از شهرهای دورافتاده پیدا کردند و به نزد انوشیروان بردند از او سؤال شد در برگزاری گهنبار چه کردی که پوآب آن از کار من بیشتر است. گفت من یک خانه کوچکی دارم که دو درب داشت یکی از درب ها را فروختم و بهای آن را هزینه گهنبار کردم که چند نفری در آن شرکت کردند. انوشیروان حقیقت را دریافت که خود با توانایی کامل بی آنکه به دارایش لطمه وارد آید چنان کرده و آن مرد با خلوص نیت از بهای درب دوم خانه اش. در برگزاری گهنبار دو روز جلوتر دو نفر نانوا برای پختن نان حاضر می شوند و نان مخصوص گهنبار که معروف به لوؤگ است حاضر می کنند و گاهی به هزار عدد میرسد. گوسفندی می کشند و آبگوشت مخصوص گپو را می پزند و برای آشنایان و اقوام می برند و عده ای از دوستان و آشنایان را برای ناهار دعوت می کنند و غذاهای آماده شده را بین بینوایان تقسیم می کنند. بنابراین مشاهده می شود که جشن گهنبار یکی از رسوم دیرینه با زرتشتیان است و تاریخ و فرهنگ بر آن تأثیری داشت اما باتمام دشواریهای تاریخ از نسل به نسل گذشته و اکنون به صورت مدرنتری به ما سپرده شده. چه زیباست آن را پاس بداریم و برای آیندگان به ارمغان بگذاریم.

خواهد گهنباری برگزار کند در پخت یا ملکی و یا خانه را برای این منظور وقف گهنبار می گذارد و هر دفعه در آمد این مورد وقف شده را خرج گهنبار می کند در روز برگزاری گهنبار عده زیادی از اطراف و دهات دور و نزدیک در کوچه ها و اطراف خانه ای که گهنبار در آنجا برگزار می شود جمع می شوند و معلوم نیست چگونه خبردار می شوند. در خود نیایش آفرینگان

در سالهای گذشته است میخواند و به آنها ایدریاد باد گفته آموزش آنها را می خواهد. پس از آفرینگان خوانی یکی از دهموبدان لرك بین حاضرین تقسیم می کند و اگر گهنبار نانی باشد به هر کدام از حاضرین نانی که به نام لوگ است داده می شود. در گهنبار نانی بینوایان از هر دین و آیین چه زن و مرد و بچه از خوراکیها بهره مند می شوند. برای برگزاری گهنبار هر کس که می



# یادش به خیر

## نوشته میترا



نگاه به ما کرد که یعنی زود باشید که یک هو خانومی با دخترش اومدن تو مغازه ... صد قلم آرایش شده با فیس و افاده فراوان نگاهی به توپ‌های پارچه انداخت که از زمین چیده شده بودن تا تقریباً سقف مغازه در رنگها و طرحهای مختلف از پارچه های نخ و چادری و توری گرفته تا حریر و مخمل و گیپور خارجی!

خلاصه جناب فروشنده که دید مشتری یخورده پولدار Looking به نظر میرسه، ما رو که هنوز اندر خم به کوچه بودیم کاملاً Ignore کرد و خیز برد به طرف اونا... که .... بله خانم بفرمایید چی بیارم خدمتتون؟

اینقدر دلم خنک شد وقتی خانم گفت: فعلاً که هیچی ... دارم نگاه می‌کنم .... شما کار مشتریهای دیگتون رو راه بیندازید تا بعد. در اینجا بود که آقای پارچه فروش با لب و لوجه آویزان خیت شد و مجبور شد به سوی من و

مامانم برگردد که هنوز داشتیم با هم کلنجار می‌رفتیم چون من این پارچه ها رو دوست نداشتم. خودمونیم با وجودیکه نمونه فرق کرده اختلاف سلیقه بین نسلها به همون شدت وجود داره، تنها فرقش اینه که تو این دوره نمونه برنده بچه ها هستن. باز هم جور فکرشو می‌کنم سر نسل ما کلاه رفت چون نه در بچگی حرفمون خریدار داشت و نه در بزرگسالی نظرمون پیش میره!

بگذریم داستان پارچه فروشی به اونجا رسید که خانم پر فیس و افاده بعد از انداختن نگاهی اندر فقیهانه به فروشنده گفت: آقا اون توپ گیپور سفید رو بیارید ببینم. فروشنده هم سر از پا نشناخته پرید و نمیدونم سه پایه بود، نردبون بود.... پله برقی بود... چی رو از اون زیر میرا

در آورد و پرید روش و یک طبقه رفت بالا و توپ بزرگ و سنگین پارچه رو با چه مهارتی آورد پایین تقدیم خانم کرد. هنوز پارچه از راه دور نرسیده، خستگیشو روی پیشخون در نکرده بود که صدای مشتری ناب در اومد که نه نه نه.... این نقشش خیلی درشته، بغلیشو بیارین ببینم. فروشنده هم که هنوز یک پا در هوا بود، توپ سنگین اما ریز نقشی رو زد زیر بغلش و با شتاب گذاشت روی توپ اولی که خانم

گفت: نه آقا اینا عرضش کمه. چیز دیگه ای ندارین که عریض تر باشه؟ آقای فروشنده که معلوم بود فشار خونش داره میره بالا چون رنگ و روش گلگون شده بود و شایدم در اثر ارتفاع زیاد قند خونش افتاده بود، لبشو گاز گرفت و

بگذریم یادمه که یک روز سرد زمستون قرار بود که هلک و هلک بریم پارچه فروشی و برای یک کت و دامن شیک پارچه بخریم. حالا چرا به دختر ۱۱ و ۱۲ ساله باید برای نوروژ کت و دامن میپوشید خودش داستان یادش به خیر دیگه ای داره. خلاصه نصف راه رو با ماشین و کمی شو با تاکسی و ۱۰ دقیقه آخرش رو پیاده پیمودیم تا رسیدیم به منطقه پارچه فروشان تهران که خودش دنیایی بود. تا چشم کار میکرد مغازه کوچیک و بزرگ و انواع و اقسام فروشندگان پیر و جوان و هزاران هزار طرح و نقش پارچه ... نمیدونم چرا یکبار از طرف مدرسه ما رو برای بازدید علمی به این گوشه شهر نبرده بودند، چون واقعاً هم فال بود و هم تماشا. بگذریم.

بعد از رسیدن به دنیای پارچه نمیدونم چطوری مامانم از بین اون همه مغازه یکی رو انتخاب کرد و راست رفت توش، ناگفته نماند که ما از اون مشتریهای سر صبح بودیم و مامانم همیشه پز میداد و میگفت: " آقا دشت اول خوش یمنه ... ما براتون شانس میاریم، پس جنس خوب و ارزون بهمون بفروشید." سر تو نو درد نیارم

وقتی رفتیم تو مغازه جناب فروشنده داشت یک چای قند پهلو میخورد و نه تنها از دیدن ما اولین مشتریش Excited نشد که هیچ اصلاً از جاش تکون هم نخورد.

غلط نکنم حتی ناراحت هم شده بود که چرا صبح به این زودی مزاحم صبحانه خوردنش شده بودیم. البته همه متوجه هستید که در ایران Good Customer Service تقریباً غیر قانونی بوده و هست و خواهد بود و از همین روی ما هم خیلی بهمون بر نخورد و شروع کردیم به تماشای پارچه ها. مدتی گذشت و آقای فروشنده بعد از نوشیدن چای و کنار گذاشتن روزنامه کیهان از سر سیری یک

تا اونجایی که من یادم میاد سالی دو سه بار قرار بود برای خرید لباس به همراه مامانمون برویم General mode و کوچه مهران و لاله زار و اگر در سنین teenageree به سر میبردیم و کمی قرتی شده بودیم .... می‌رفتیم بوتیک‌های خیابون پهلوی و پشت سفارت و بازار کویتی‌ها و اون جاهای دیگه ای که نه اسمشون یادمه و نه موقعیت جغرافیایش رو می‌دونم. البته فراموش نشه که لباس نوروژی تافته جدا بافته بود چون قرار بود همون لباسو خونه همه فامیل و دوست و آشنا بپوشیم.

بنابراین قرار بود که جنس لباسمون از پارچه های به قول معروف فاستونی یا همون پشمی خودمون باشه و مدلش سنگین و برازنده باشه و البته زیاد تنگ و کوتاه هم نباشه و رنگ و طرح متینی رو هم انتخاب کرده باشیم و خیاط محلمون هم که یا موسیو بود و یا مادام

بعد از چندین و چند پرو لباسی که خودمون دوست نداشتم اما باب سلیقه مامان جان بود تحویلمون بده. خدا را شکر چند روزی وقت داشتیم که هی جلوی آیینه قر بدیم و برقصیم و به هر ترتیبی که شده از لباسمون خوشمون بیاد چون آش کشک خاله بود و بر خلاف بچه‌های امروز هیچگونه choice دیگه ای نداشتم.



بدین وسیله از کلیه دست  
اندر کاران، آموزگاران و  
گردانندگان کلاس‌های موبد  
یاری که به گونه افتخاری با  
این مرکز همکاری می‌نمایند  
سپاس و قدردانی به عمل  
می‌آید پاداش نیک همه  
نیکوکاران با اهورای بزرگ  
می‌باشد.

ای اهورمزدا،  
باشد که از آن تو باشیم،  
و از کسانی باشیم که جهان را تازه  
میگرداند.  
زمانی که خرد دستخوش سستی و  
ناستواری است،  
راستی به یاری ما می‌آید  
و اندیشه ما را به هم نزدیک میگرداند.  
پسنا ۳۰ بند ۹

پارچه انتخابی مامانم تقریباً نزدیک سقف  
مغازه بود. فروشنده مار گزیده هم نگاهی به  
ما کرد و گفت: خانوم خوب فکر تو بکن، اگه  
میخری میرم اون بالا و برات میارم و اگر نه  
بفرمایید که صبح اول صبحی حوصله ندارم ...  
حالا نوبت مامانم بود که از کوره در بره. صدا  
شو صاف کرد و گفت: وا آقا چه حرفهایی می  
زنید. من هنوز پارچه رو ندیدم از کجا بدونم  
که آیا میخرم یا نه. اصلاً مثل اینکه شما امروز  
حوصله مشتری ندارید. خوب ببندید برید منزل  
خیال همه راحت!!

خدارو شکر که دیگه بقیشو یادم نمیداد که چی  
شد و کی به کی چی گفت چون گیج و ویج  
مونده بودم که چرا پارچه خریدن اینقدر سخت  
و پر ماجرا است. اما این آغازی بود برای  
خریدن لباس های حاضری که در دسرسش به  
مراتب کمتر بود از انتخاب و خرید پارچه و  
سر و کله زدن با مادام موسیوی خیاط.  
شاید برای همینه که نسل ما لباسهای قالب  
تن فروشگاهی رو در هر سایز و مدلی  
Appreciate می کنه. کاشکی یکبار هم  
که شده برای نسل جوان امروزی این موقعیت  
پیش می آمد که قدر لباسهای کوتاه و بلند  
و نازک و کلفت و تابستونی، زمستونی تو  
کمدشودونن.  
چرا که در عرض نیم ساعت خریداری میشه و  
بعد از دوباره پوشیدن به دست فراموشی سپرده  
میشه.... مگه نه؟

گرفت و گفت: خانم چه حرفهایی میزنید....  
پارچه به این عریضی. مگه می‌خواهید لحاف  
تشک بدوزید؟ خانم افاده ای از رو نرفت و  
با صدای خیلی محکم گفت: شما به اونش کار  
نداشته باشید. حالا از عرضش بگذریم جنسش  
هم تعریفی نداره، مغازه سر خیابون جنسش  
بهتر بود، حالا قیمتش چنده؟... و البته بعد از  
۳۰ سال اصلاً قیمت پارچه رو یادم نمیداد که  
چند و چی بود فقط می‌دونم هر چی بود، داد  
خانم به هوا رفت که: واه واه چه خبره؟ مگه سر  
گردنه است؟ گرون فروشی هم حدی داره....  
مغازه بغلی متری ۱۰ تومن ارزونتر می‌داد  
نخریدم... و در اینجا بود که فروشنده مغازه  
فیوزش پرید و از بالای نردبون پرید پایین و  
بین دو تا توپ گیپور سفید دستش به سوی  
در مغازه دراز کرد و گفت: خانم اصلاً حیف  
شما است... تشریف ببرید از همون مغازه بغلی  
بخرید... ما اصلاً به شما جنس نمی‌فروشیم! تو  
این داد و بیداد و دوای بی خودی من و مامانم  
مونده بودیم که حالا ما چی کار کنیم. من که  
تو عالم بچگی پیش خودم فکر می‌کردم، خوب  
اگه مغازه دار بغلی ارزونتر میده پس ما هم  
بریم اونجا. اما از اونجایی که من هیچ کار  
بودم همونجا ایستادم و جیکم هم در نیومدم.  
مغازه دار هم در حال غرغر کردن از پله های  
نردبون رفت بالا و به زور دو تا توپ سنگین  
و به نظر من بسیار عریض پارچه گیپور رو  
گذاشت سر جاش و با اخم و تخم اومد پایین و  
رو به مامان من کرد و گفت: خوب خانوم شما  
بالاخره تصمیم گرفتید یا نه؟ مامان من هم با  
خونسردی گفت: بله بی زحمت اگه می‌شه اون  
پارچه سبز یشمی که گلهای سفید کوچیک  
رویش است. رو بیارید ببینم.... خداییش

## Trust of morvarid guiv

400 s.decatur Ave.  
suite 37-337  
Las Vegas, NV89103  
Tell:(702) 889 9795

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست  
می کند که نوشتارها، عکسها و  
پیشنهادات خود را به نشانی  
[info@czc.org](mailto:info@czc.org)  
برای نشریه مرکز بفرستید. نوشتارها و  
عکسهای برگزیده با نام فرستنده چاپ  
خواهد شد.  
در تارنمای  
[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)  
میتوانید نشریه‌های مرکز زرتشتیان  
کالیفرنیا را مشاهده کنید.

\* بنیان‌های جهان بینی و دین و آیین زرتشت

نخست یک پیشگفتار: آیین چیست؟

واژه «آیین» را می‌توان از دو دیدگاه به بررسی گذاشت:

\* بر پای گونه ای پژوهش، این واژه اینهمانی دارد با «آدین» و از «دین» ساخته شده است، پس آیین = دین.

\* و بگونه ای دیگر آیین = آدین = آدین = آرایش و پیرایش، که از این رو می‌توان از آن به مفهوم ترداد و رسم و رسوم رسید زیرا که آنها نیز برای آراستن و پیراستن و زیبا گرداندن رفتارهای روزمره ی دینداران در شکل رسم هاست.

بنابراین این واژه را می‌توان در هر دو مورد بکار برد.

۱. در زمینه ی تردادها، چیزی که به روشنی می‌توان بیان کرد این است که، آری اینها همواره با زمان و مکان در کار دگرگونی و گشت و گذار هستند زیرا که همانگونه نیز شکل گرفته اند.

۲. بنیان ها، همانگونه که از نامشان پیداست ریشه‌ها هستند که با زبازد دینی ما بی زمان و بی مکان هستند و ارزش‌هایی همیشگی اند، مانند: اشا، وهومن و دیگر بنیان‌های زندگانی بنا بر جهان بینی بر آمده از گاتاهای اشوزرتشت اکنون پرسشها به گونه ای دیگر میشوند:

\* چه چیزهایی در چهار چوب ترداد جای میگیرند (می‌توانند دیگر گونه شوند؟)

\* چه چیزهایی جزو «بنیان ها» هستند؟

برای پاسخ درست به پرسش نخست، راهی

نیست جز آنکه به پرسش دوم پاسخ

داده شود، که بنیان‌ها کدامند

و آنها را کجا می‌توان

یافت: گاتاهای،

اوستا، سنت ها،

گفته‌ها و شنیده

ها،...؟

گمان می‌کنم که بیشتر

زرتشتیان در این زمان

گاتاهای را سرچشمه دریافت

بنیان‌های می‌دانند و حتی اگر دیگر

بخش‌های اوستا را نیز در نگر دارند

اما بنیادین بودن گاتاهای را می‌پذیرند.

( شاید هم گروهی در اینجا هم‌اوا

نیستند که آن را نیز می‌توان گفتگو کرد.) اکنون نخستین

چالش آغاز می‌گردد: گاتاهای چه می‌گویند؟

برای آنکه بدانیم چه می‌گویند باید گفته‌های آن را بفهمیم و در یابیم.

آیا همه ی ما این زبان کهن را آن اندازه می‌شناسیم که چم و مفهوم واژه

ها و جمله‌های آن را خود دریابیم؟ اگر نه، ناچاریم تکیه کنیم به آن

برگردان‌هایی که تازه به امروز در دسترس ما گذشته شده است. آیا این

برگردان‌ها، گذشته از گونه‌گون بودن شیوه‌ای نگارش و ترجمه‌ها و

تفسیرهای بکار برده شده، به ویژه برای واژه‌های کلیدی، توانسته‌اید

یک نمای کلی و بنیادین را از این آموزش‌ها به ما بشناسانند؟ پاسخ

من این است که آری، اما شاید که برخی با ما هم‌اوا نباشند، که در آن

کمابیش همه ما زرتشتیان میدانیم که یکی از بنیان‌های باوری ما

پدیده ای است به نام "فرشو کرتی" که به چم تازه و نو به نو کردن

است. اکنون گروهی آن را به مفهوم تازه شدن (انجامین) جهان و روز

رستاخیز گرفته‌اند و گروهی دیگر (بزرگتر) آن را تازه گردانی میدانند.

این خامه (قلم) نیز خود از این دسته می‌باشد. چند زمانی است که گفتگو

از تازه گردانی و خانه تکانی در بخش‌هایی از تردادها و آیین‌ها در میان

گروهی از اندیشمندان زرتشتی و حتی موبدان آغاز گشته است. (از غیر

زرتشتیان و نقش آنان در اینجا می‌گذرم) این جنبش در بیرون از ایران

به چندین گونه و از چندین راه آغاز گشته است، اما چنین کاری در

درون به انگیزه‌هایی هنوز آنگونه که باید و شاید آغاز نگشته است. هر

گروه هم سخن و دلیل‌ها و انگیزه خود را دارد. اکنون ببینیم در بیرون از

ایران در این یکی دو دهه چه گذشته است. بی‌گمان آنچه در اینجا بیان

میشود آنچه‌ای است که من توانستم ببینم، بشناسم و یا خود در آن نقش

داشته باشم. بگذارید در آغاز سخن بر

روای این نکته پای بفشارم

و از همه شما خوانندگان گرامی

زمانی که این نوشتار را می‌خواند

جلوی چشم جان بگذارید و

زمان، که به هر دلیلی، با هر

کجای آن همراه نبودید، به

این بیندیشید که: هدف

و آرمان والای ما،

راستی و درست

و سر بلندی و

سرفرازی دین

و آیین مان

و هر آنکسی

است که به آن باور

دارد و بر پایه آن می‌زید.

برای رفتن به سوی این آرمان بایسته

است که ابزار کارمان نیز شایسته و بهینه

باشد و این نوشتار و گفتارها و کردارها نیز در این

زمینه و از برای سازندگی و بهسازی به سود همگان است. هر

برخوردی هم که با هر پدیده یی میشود، هدف تنها آن پدیده ای است

و نه کسانی که آنها را انجام داده یا میدهند و یا بر پایه ی آنها اندیشه و

گفتار و کردار داشته‌اند (البته سخن من در اینجا در مورد کسانی است

که خواست و آرمان نیک خود را در همراهی با زرتشت و زرتشتیان

نشان داده‌اند.) چرا که اگر ما خود را آنقدر با پدیده‌ها و پذیرفته‌ها و یا

ساخته‌های خود این همانی و هویت بدهیم که آن را با خود یکی بدانیم

بنابراین هرگونه برخورد و انتقاد سازنده از آن را نیز برخورد شخصی می

انگاریم و زیر پرسش رفتن آن را برابر با زیر پرسش رفتن و کمبود

شخصیت خود می‌پنداریم و این می‌شود انگیزه ی برخورد‌های گاه

ویرانگر. پس هشیار باشیم و از آن بهره‌زیم. بسیار نیکو. اکنون برای

آنکه بتوانیم به گونه ای خردمندانه به کند و کاوی روشنگرانه بپردازیم،

باید که جستارهای مورد گفتگو را بخش بندی کنیم، بدینگونه:

\* تردادها (رسوم و سنت) یا آیین‌ها

نوگرایی  
آری یا نه؟ پرسش در این است؟  
چگونه؟ پرسش در این است؟  
به انگیزه‌ی گفتگوهای (چند پاره) پیش آمده  
گپی خودمانی و پدای سازندگی



مورد نیز سخن می‌توان گفت. بی گمان، بر خی به ویژه آنها که در سنین میان سال به بالا هستند پیش خود می‌اندیشند که: آخر مگر ما تا ۱۰ و ۲۰ سال پیش سخنی از گاتاها در میان داشتیم و این اندازه «جر و بحث»! (خرده) اوستایی داشتیم و درست یا نادرست میخوانیم و به آن هم ایمان داشتیم و تلاش هم داشتیم که کار و گیمان درست باشد و راستگو و راستکردار باشیم. اکنون شما آماده اید و می‌گویید نه، اوستا چنین و چنان است و بیشترین خرافات است و پیوندی با زرتشت ندارد و حالا باید گاتاها بخوانیم و بدانیم! ما را بیشتر از این گیج نکنید و ایمانمان را نگیرید و بگذارید با آنچه داشتیم ادامه بدهیم. و من میگویم که آری، حق با شماست و ما نیز نیامده ایم که آنچه‌های خوب و نیکو را از کسی بگیریم. آخر مگر هدف این دین و آیین این نیست که «اشا» برقرار باشد و «وهمن» ما را راهنما باشد و امشاسپندان به ما یاری رسانند تا مزدا اهورا را یاور باشی؟

اما... سخن در اینجاست که اشا چیست و چگونه میتواند برقرار باشد، یا بهتر است بگوییم با آن هماهنگ باشیم؟ این «وهمن» چیست که ما را راهنما باشد؟ امشاسپندان چه هستند تا به ما یاری رسانند و ما چگونه میتوانیم مزدا را یاور باشیم؟ و سرانجام و سر آغاز آنکه خود مزدا و اهورا چیست؟

میدانیم چرا این پرسش‌های اساسی را پیش کشیدیم با اینکه میدانم پاسخ به آنها کار دشواری است؟ چون هر زمان که ما توانستیم به پاسخی منطقی و خشنود کننده دست یابیم آنگاه میتوانیم آیین‌های دینی را نیز با آنها هماهنگ کنیم. پس تازه گردانی و بروز رسانی آیین‌ها تنها برای دگرگون کردن واژه‌ها بر پایه داده‌های نوین زبان شناسی و یا کوتاه و بلند کردن آنها نیست بلکه هماهنگ کردن با حقیقت دین است. زیرا که با یک آیین نادرست، حقیقت نیز دگر گونه می‌نمایاند و باور داشته میشود. در اینجا گفتگو را به این پرسش میکشانم که پس چه کسانی در همبود گاه هستند که میتوانند آیین‌ها را دیگر کنند و به گفته ای تازه گردانند؟ و اینکار چگونه و از چه راهی میتواند انجام گیرد؟ آیا هر کسی میتواند هر گونه که خواست چنین کند؟ و یا خرد گروهی بهتر است راهنما باشد؟ و اگر آری چه گروهی؟ نخستین گروهی که در آغاز به اندیشه می‌آیند (دستکم برای بیشتر

زرتشتیان)، رهنمایان دینی و برگزار کنندگان آیین‌ها، یعنی موبدان می‌باشد(و

یا هر نامی که می‌توان بر این گروه یا بهتر بگوییم گروه‌ها گذاشت زیرا که «موبدان» نیز یک گونه و یک دسته نبودند و نیستند و آرش سخن

من هیربدان و موبدان دانشمند و دستوران و... هستند). در اینکه این گروه‌ها در گذشته چگونه بوده اند و امروز چگونه اند، گفتگو گسترده است و این را نیز به پستر می‌اندازم. در این یکی دو دهه گذشته شرایط کلی زرتشتیان در جهان، و به ویژه زرتشتیان ایران به گونه یی بوده است که:

\* هنوز در کار جوشیدن هستند و از این کشور به آن کشور سرگردان( البته مانند بسیاری دیگر از هم میهنان) و در کشورهای جدیدی نیز هنوز به درستی شکل نگرفته اند.

\* در درون میهن به دلیل وجود فضای ویژه ی بسته و سختگیرانه ای دینی - سیاسی، برداشتن هر گامی با آزادی و اختیار نبوده و پیامدهای آن تا کنون به روشنی انداختن بر این پرسش‌های ما یاری چندانی نکرده اند.

\* در بیرون، به دلیل هماهنگی نداشتن خود زرتشتیان (بخوانیم زرتشتی زادگان) سازمان‌ها و ارگان‌های شایسته یی تا کنون پا نگرفته اند تا بتوانند هماهنگی بوجود آورند و با شناسایی درست نیازمندی‌های زمان و مکان تازه گردانی را سامان بخشند.

\* در پیامد همین انگیزه‌های یاد شده، افراد و گروه‌های زرتشتی در بیرون از جامعه‌های بسته زرتشتی (زاده) شکل گرفته و هر کدام آرام آرام برداشت‌ها و روش‌ها و آیین‌های خود را ساخته و پرداخته و به کار گرفته اند. البته همان گونه که همگان میدانند و نیازی به پرده پوشی نیست، پیشرو این گروه‌ها، انجمن دوستداران زرتشت می‌باشد که به راستی تا کنون پرکارترین و ماندگارترین آنها بوده است و گر نه افراد دیگری نیز این سو و آنسو بوده اند که به دلیل دردسترس نبودن زرتشتیان و بهتر است بگوییم سیستم زرتشتی، داوهای (ادعا‌های) خود را داشته اند و کارهایی نیز انجام داده اند که کم کم به دلیل تکرر بودنشان از میدان بیرون رفته اند. در این میان تا بدانجا که من میدانم تنها (موبد) زرتشتی (زاده) که در این سالها بگونه یی آشکار به کار گسترش دین و همچنین تازه گردنو برخی آیین‌ها پرداخته است، این خامه می‌باشد که آنهم انگیزه‌های خود را دارد که پرداختن به آنهم نیز دستکم کار یک و دو پاراگراف نیست! اما به کوتاهی می‌توانم بگویم که آنچه من تاکنون انجام داده ام، نخست با رایزنی و آگاهی رسانی و در خواست همکاری

از موبدان دیگر، چه در ایران و چه در بیرون(به ویژه آمریکای شمالی) بوده است که گمان می‌کنم هر دوی این انجمن‌ها (که شوربختانه اکنون در آمریکا چنین انجمنی کارانیست) باید تمامی نامه‌هایی را که برای خواستن در این زمینه‌ها نوشته‌ام داشته باشند.



## دهشمندان اوستا خوانی اگست و اکتبر و نواهر ۲۰۰۸

۱. خانم لعل و فرزندان شقایق و لادن یلزاده برای اوستا خوانی سر سال روانشاد جهانگیر رستم یلزاده ۲۰۰ دلار.
۲. خانم پریش آفاق اوستا خوانی سر سال روانشاد خداداد بهرامشاهی ۱۰۱ دلار
۳. خانم مهین بانو ساسانی به نامگانه خواهرشان روانشاد آذرمیدخت مهربانی (باوفا) ۲۰۰ دلار.
۴. خانم مهوش باوفا به نامگانه مادرشان روانشاد آذرمیدخت مهربانی (باوفا) ۱۰۱ دلار.
۵. خانمها ایراندخت و آناهیتا ورجاوند اوستا خوانی سر سال روانشاد شاپور جهانبخش ورجاوند ۱۰۱ دلار
۶. خانم فرنگیس بانکی برای اوستا خوانی سر سال روانشاد لعل هرمزدیار پارسی ۱۰۱ دلار
۷. خانم ارشیا و آقای آریا عادلی به مناسبت اولین سال مادرشان روانشاد پریدخت فریدون زرتشتی ۱۰۰۰ دلار
۸. خانم مخمل اردشیری گوهرریزی به مناسبت سر سال روانشاد پریبرز گوهر ریزی ۲۰۲ دلار
۹. خانم روح انگیز مهر خداوندی بمناسبت سر سال روانشاد جمشید مهر خداوندی ۱۰۱ دلار
۱۰. خانم دکتر پریش جم زاده به نامگانه پدر و مادرشان روانشادان دکتر شاه جهان جم زاده و همایون خسروی جم زاده ۳۳۰ دلار
۱۱. خانم سرور و آقای فرشید خسروی برای اوستا خوانی مادرشان روانشاد بانو ورزا فریدونیان ۷۰۰ دلار
۱۲. آقای دکتر کیخسرو کاووسی برای اوستا خوانی پدر و مادرشان روانشاد مهربان کاووسی و بانو مهربانی زرتشتی ۴۰۰ دلار
۱۳. خانم مهین رشیدی تفضلی برای اوستا خوانی مادرشان روانشاد بانو فرنگیس نوشیروانی ۵۰۰ دلار
۱۴. آقای بهرام آتشیبند برای اوستا خوانی مادرشان روانشاد مروارید بهرام شاهویر ۵۰ دلار
۱۵. خانم ملکه کمدر برای اوستا خوانی روانشاد منوچهر سروش کمدر ۱۰۰۰ دلار
۱۶. خانم مریخ و آقای هرمزد سروشیان برای اوستا خوانی سر سال روانشاد سرن سروشیان ۵۰ دلار
۱۷. خانم گوهر بهداد نیا برای اوستا خوانی برادرشان روانشاد خسرو خداداد آذر کیوان ۱۲۰ دلار
۱۸. خانم گلبنو عزتی برای اوستا خوانی سر سال روانشاد مهناز عزتی ۱۰۱ دلار
۱۹. خانم همایون خسروی بابکان برای اوستا خوانی سر سال روانشاد شاپور بابکان ۱۰۱ دلار
۲۰. خانم سرور خسرو پور برای اوستا خوانی سر سال روانشاد بیژن مزدایی ۵۰ دلار

این را نیز افزوده باشم که انگیزه دهنده به من برای دست زدن به چنین کاری یکی از دو تن موبدان کهنسال تر بوده اند که این نیاز را به درستی شناسایی کرده بوده اند.

اما من نیز این کار را تنها در بخش کوچکی از آیین‌ها و برای ساده سازی و بهینه سازی به انجام رسانده‌ام که همانا سدره پوشی گواه گیری باشد و در این چند ساله هم با پشتیبانی زرتشتیان روبرو بوده است. یک پیامد دیگر این کار نیز دفتر «گلچینی از اوستای شایسته» با همکاری موبد بهرام شهزادی می‌باشد که آن نیز با پشتیبانی بهدینان روبرو گردید. اما من نیز بیش از این پیش نرفته‌ام و چشم به راه کارشناسان دیگری هستم تا کار گروهی مناسبی انجام گیرد.

اکنون گواه هستیم که دوستان دیگری نیز، بدون هماهنگی و هم اندیشی در این زمینه با دیگران برای خود راه و روش دیگری برای سدره پوشی بگزیده اند و آن را برای دیگران باز گو می‌کنند. پرسش اینجاست که آیا جامعه نباید واکنشی در این زمینه نشان دهد؟ و این واکنش چگونه میتواند باشد؟ در دید من این پدیده نه تنها سازنده نیست بلکه اگر به آن پروانه رشد بدهیم تا نمونه ای بشود برای دیگرانی که سرخود دست به چنین دگرگونی‌هایی بزنند جامعه دچار هرج و مرج شده و پیامد آن روشن نیست.

یکی از ویژگی‌های اخلاقی ما زرتشتیان (ایرانیان) این است که سخن «دیگری» را بیشتر از «خودی» می‌پذیریم، بویژه زمانی که دیگری آنچه را می‌خواهیم بشنوم بر زبان آورد. (بگفته یی ما «غریب نوازم!» اما بیشتر موردها نشان داده میشود که «خوش استقبال» هستیم با « بد بدرقه!» این هم پدیده‌ای روان / جامعه شناختی دیگری است که خود جای سخن دارد!

در اینجا این نوشتار را به پایان میرسانم که این تازه آغاز سخن است. چندین پرسش نیز در انداخته شده است که همه آنها را می‌توان به گفتگو گذاشت.

ما باید بیشتر بگویم و بشنوم و همواره نیز چند چیز را فراموش نکنیم: هنر خرده گیری و خرده پذیری (انتقاد) با بکار بردن زبان شیرین و گوش شنوا از راه:

ارجزاری به خرد گروهی، در راه:

سود همگانی و رسیدن به:

بهزیوی و بهزیستی

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برای بازسازی و بهسازی درب مهر گیو (آتشکده) از نظر فضای داخلی از کلیه آرشیوتکتها و طراحان دعوت می نماید هرچه سریعتر طرحها و پیشنهادات خود را به مرکز زرتشتیان ارسال دارند.

## سپتامبر ۲۰۰۱

۱. خانم فیروزه بهدینان اوستا خوانی روانشاد بانو خدامراد کرمانی (مرزبانی) ۵۰ دلار
۲. خانم منیژه هرمزدی اوستا خوانی روانشادان خدایار هورمزدی و همایون نوشیروانی زابلستانی ۱۰۱ دلار
۳. خانم ژاله یلزاده سر سال پدر و مادرشان کیخسرو رستم یلزاده و پروین یلزاده ۵۰۰ دلار
۴. خانم گوهر پور وفاداری سر سال روانشاد خرمن بهرام خسرویانی ۵۰ دلار
۵. خانم شیرین و آقای خسرو خسروی سر سال روانشاد بانو اورمزدی (خسروی یزدی) ۲۰۰ دلار
۶. خانم خورشید بهدینان سر سال مادرشان ۲۰۰ دلار
۷. خانم پروین نمیری کلانتری سر سال روانشاد سیروس نمیری کلانتری ۱۰۰ دلار
۸. خانم ندا و آقای آریا عزیزبی به نامگانه روانشاد رستم فریدون حقیقی ۲۰۲ دلار
۹. خانم مهر انگیز جم زاده به نامگانه روانشاد اسفندیار جم زاده ۷۷ دلار
۱۰. خانم پریوش فولاد پور و فرزندان سر سال روانشاد داریوش هرمزد سروش و سرور جمشید ۲۰۰ دلار
۱۱. خانم تابنده موید شاهی اوستا خوانی سر سال افلاطون سروشیان ۵۰ دلار
۱۲. خانم گلی فروغی اوستا خوانی سر سال روانشاد پدرشان ۱۰۱ دلار
۱۳. خانم دلبر پرخیده اوستا خوانی سر سال تیرانداز بمان پرخیده ۱۰۰ دلار

۱. خانم تاج اردیبهشتی به مناسبت سر سال روانشاد منوچهر اردیبهشتی ۵۰ دلار
۲. آقای فرزاد کامیار سر سال روانشاد فرنگیس غیبی ۵۱ دلار
۳. خانم بانو امانت و خانواده اوستا خوانی روانشاد خسرو امانت ۱۰۰ دلار
۴. خانم هما رئیس بهرامی کاووسی سر سال مادرشان ۲۰۰ دلار
۵. خانم ایراندخت جهانیان سر سال همسرشان ۵۰ دلار
۶. خانم پریسا و نازنین عزتی به یاد پدرشان روانشاد سهراب پور عزتی ۱۰۱ دلار
۷. آقای دکتر خدایار دینیاری به مناسبت سر سال روانشاد مهربانو وهومنی دینیاری ۱۰۰ دلار
۸. خانم پوراندخت مهر فر اوستا خوانی سر سال اسفندیار مهر فر ۱۰۱ دلار
۹. خانم منیژه قدسی به نامگانه روانشاد پوراندخت اردیبهشتی ۵۰ دلار
۱۰. خانواده آریانی اوستا خوانی سی روز روانشاد پریدخت بهرام آریانی ۵۱ دلار
۱۱. تراست روانشاد مروارید خانم گیو سر سال روانشاد مروارید خانم گیو ۵۰۰ دلار
۱۲. خانم آدریا افسر کشمیری برگزاری سال روانشاد اسفندیار افسر کشمیری ۳۸۶ دلار

## دهش

- ۱- خانم کیاندخت بهمردی ۳۰۰ دلار به نامگانه فرزندشان خسرو شاهپور نامداریان
- ۲- آقای فرهاد ماندگاری ۲۰۰ دلار دهش
- ۳- آقای Barjors.pithawalla ۲۵۰ دلار دهش
- ۴- آقای دکتر رامین و مهرناز امانی ۲۰۰ دهش
- ۵- خانم آریتا و آقای کامران مرزبانی ۳۰۰ دلار به فرزندگی تولد فرزندشان
- ۶- خانم مهربانو و آقای رشید پارسی ۴۰۰ دلار
- ۷- آقای زال و خانم فرشته دهموبد شریف آباد ۱۰۰ دلار برای خرید لوازم آشپزخانه
- ۸- خانم میترا آذرگشسب تعداد ۶ پیش میزی برای نمایشگاه مرکز دهش نمودند.
- ۹- خانم مهین بانو شهزادی یک دستگاه سبزی خوردکن به مرکز دهش نمودند.
- ۱۰- خانم پردیس و آقای جمشید پرورش تعداد ۶۰ رومیزی به مرکز دهش نمودند.





- خانم سپیده ملک پور و آقای مارتین به مناسبت سالگرد تولد فرزندشان ۱۳۳ دلار
- آقای رستم کرمانی برای اوستا خوانی سر سال مادرشان روانشاد همایون بهرام گشوادی ۵۰ دلار
- خانم ملوک مال گنجی برای اوستا خوانی سر سال دخترشان روانشاد گیتی مال گنجی ۱۰۱ دلار
- خانم ها شیرین - مهشید و مهناز دارابیان برای اوستا خوانی پدرشان روانشاد شهریار داراب دارابیان ۸۰۰ دلار
- آقای دکتر هوشنگ و خانم دریا فرشیدی برای اوستا خوانی سر سال مادرشان روانشاد فرنگیس شهریاری فرشیدی ۲۵۰ دلار

## ...دهش چهره نما

- ...تراست روانشاد مروارید خانم گبو ۸۰۰ دلار برای چهره نما ی جولای و اگست ۲۰۰۹
- ...خانم منیژه و آقای بهرام دبو ۵۰ دلار برای چهره نما
- ...خانم شهناز و آقای طهمورث عزتی ۱۰۱ دلار برای چهره نما
- ...خانم ویدا سهراب ۷۰ دلار برای چهره نما
- ...خانم مهربانو پرتوی ۵۰ دلار برای چهره نما

دهش  
اگست - دسامبر  
۲۰۰۵

- ۱. خانم سارا کسروی ۷۰۷ دلار دهش نوفرخندگی سدره پوشی شان
- ۲. خانم هیلدا کسروی ۷۰۷ دلار دهش نوفرخندگی سدره پوشی شان
- ۳. خانم پردیس و آقای جمشید پرورش ۵۰۰۰ دلار دهش
- ۴. خانم پروین نمیری کلانتری ۱۰۰ دلار
- ۵. آقای رشید و خانم افسانه مهین برای خرید شیرینی جشن مهرگان ۳۵۰ دلار
- ۶. آقای پرویز و خانم سیمین اردشیر پور ۱۰۱ دلار برای تولد نوه شان افشین امانی
- ۷. خانم تریتی آریانی ۱۰۰۰ دلار بابت خرید میز و صندلی دفتر مرکز

- ۸. خانم میترا آذر گشسب ۱۰۰ دلار
- ۹. آقای هوشنگ و خانم گلرخ سیروسی ۳۰۰ دلار
- ۱۰. آقای فرهاد و خانم میترا فرزانه ۱۰۱ دلار
- ۱۱. آقای عباس و خانم فاطمه واثقی ۳۰۰ دلار
- ۱۲. خانم ناهید و آقای کاوه کسروی ۱۰۱ دلار
- ۱۳. آقای دکتر رستم جم مهدی آبادی ۱۰۰ دلار
- ۱۴. آقای رستم و خانم آزیتا نصرت ۱۰۱ دلار
- ۱۵. آقای ارسطو فارسی نژاد کرمانی ۱۶۰ دلار
- ۱۶. آقای پارسا آریانه کادوی جشن تولدشان ۱۰۲۸ دلار

- ۱. خانم کیاندخت بهمردی ۷۰۱ دلار برای اوستا خوانی فرزندشان روانشاد خسرو شاهپور نامداریان
- ۲. خانم شهناز یزدانی ۷۰۱ دلار برای اوستا خوانی همسرشان روانشاد مهران بهمن یزدانی بیوکی
- ۳. خانم ملکه کمدار ۲۰۰ دلار برای اوستا خوانی روانشاد منوچهر سروش کمدار
- ۴. خانم امیره کیومرثی ۱۰۰ دلار برای اوستا خوانی روانشاد همسرشان طهمورث کیومرثی زرتشتی
- ۵. خانم نیلوفر گبو ۳۰۰ دلار برای اوستا خوانی روانشاد پدرشان جمشید گبو گبو
- ۶. آقای هوشنگ و خانم دکتر نوشین فرهنگند ۷۰۰ دلار برای گهنبار
- ۷. خانم پروین فرهنگی ۵۰۰ دلار اوستا خوانی سر سال روانشاد ارشیر فرهنگی
- ۸. خانم کیواندخت بردبار (سفرنگ) ۱۰۱ دلار برای اوستا خوانی همسرشان اردشیر بردبار تهرانی
- ۹. خانم دلنواز حقیقی ۱۰۱ دلار برای گهنبار به نامگاه روانشاد رستم حقیقی و کنایون هیرید مبارکه
- ۱۰. آقای رستم و خانم فرنگیس بهی کیش ۱۵۰ دلار گهنبار
- ۱۱. خانم گیلدا و آقای بهرام کسروی ۱۰۱ دلار گهنبار
- ۱۲. آقای فریبرز مژگانی ۱۰۱ دلار سر سال روانشاد فریدون ماونداد مژگانی
- ۱۳. خانم ایران رشیدی ۱۰۱ دلار سر سال روانشاد بانو فرنگیس نوشیروانی
- ۱۴. خانم سیما و آقای دکتر شاهپور سلامتی پور ۱۰۱ دلار سر سال روانشاد کیخسرو سلامتی پور
- ۱۵. خانم ونوس ویژه کشورستانی ۵۰ دلار سر سال آقای فریدون ویژه کشورستانی
- ۱۶. خانم ژیلدا اردیبهشتی ۵۰ دلار سر سال روانشاد رستم منوچهر اردیبهشتی
- ۱۷. خانم پروین آبادی ۲۰۲ دلار سر سال روانشادان خدارحم آبادی و مهوش دهنداد

## اوستا خوانی

- خانم تهمنه فرهادیه نیکفر ۳۰۱ دلار اوستا خوانی سر سال روانشاد مادرشان فرنگیس اردشیر زارع فرهادیه
- خانم فرشته یزدانی خطیبی ۱۰۱ دلار اوستا درگذشتگان خانوادشان در جشن فروردینگان
- خانم مهشید یزدانی ۲۰۱ دلار اوستا خوانی روانشاد داریوش بهرام یزدانی
- آقای دکتر خدایار دینیاری ۱۰۰ دلار اوستا خوانی کشور خدابنده دینیاری

۲۴. خانم ژاله یلزاده اوستا خوانی سر سال پدرشان روانشاد کیخسرو رستم یلزاده ۱۵۰ دلار
۱. خانم نبات فرهمند برای اوستای گهنبار پنجه به نامگانه مهربان شیر مرد فرهمند ۱۰۰ دلار
۲. خانم مهین بانو فردین برای اوستای گهنبار پنجه به نامگانه روانشاد دکتر رستم فردین ۱۵۰ دلار
۳. خانم فرشته یزدانی برای اوستای گهنبار پنجه بنامگانه در گذشتگان خانوادشان ۷۷ دلار
۴. آقای رستم سلامتی سرده برای اوستا خوانی ۷۵ دلار
۵. خانم اشرف و آقای مهربان پیر غیبی برای اوستا خوانی خواهرشان روانشاد مهر انگیز اردشیر پیر غیبی ۲۰۰ دلار
۶. خانم مهردخت شهریاری اوستاخوانی روانشاد کوروش شهریاری ۵۰ دلار
۷. خانم مهرناز ملک پور اوستا خوانی روانشاد اردشیر صفاهایی زاده ۵۰ دلار
۸. آقای داریوش بوستانی اوستا خوانی روانشادان پدر و مادرشان مهربان و بانو بوستانی ۱۰۱ دلار
۹. آقای سلطان بوستانی کوکلری اوستاخوانی روانشادان پدر و مادرشان پریدخت و بهمرد اردشیر کوکلری ۱۰۱ دلار
۱۰. آقای رستم قرنی کرمانی اوستا خوانی پدر و مادرشان روانشادان بهرام قرنی کرمانی و سرور شهریاری ۱۰۱ دلار
۱۱. خانم پروین یزدانی اوستا خوانی هماراوانان ۴۵ دلار
۱۲. آقای دکتر خدایار دینیاری سر سال روانشاد مهر بانو و هومن دینیاری ۱۰۰ دلار
۱۳. خانم شیرین فارسی نژاد سر سال مادرشان روانشاد بانو زرافشان کرمانی ۵۰ دلار
۱۴. خانم پوراندخت مهر فر سر سال اسفندیار مهربان مهر فر ۱۰۱ دلار
۱۵. خانم منیژه قدسی سر سال روانشاد پوراندخت اردیبهشتی ۵۰ دلار
۱۶. خانم سیمین و آقای منوچهر نوروزیان سر سال پدرشان ۶۰ دلار
۱۷. خانوادده پولاد زندی و خانم خورشید بانو فرودی اوستا خوانی روانشاد جمشید پولاد زندی ۸۰۰ دلار
۱۸. بهناز مرزبان سر سال روانشاد شیرین ظهرا بیان تفتی ۱۰۰ دلار
۱۹. خانوادده کمدار اوستا خوانی روزه روانشاد منوچهر کمدار ۱۰۰ دلار
۲۰. خانم شیرین بهریز تهرانی ۱۰۱ دلار

## دهشک

- \* آقای هوشنگ پور وفاداری یک دستگاه ماشین فتوکپی برای استفاده دفتر مرکز اهدا نموده اند.
- \* آقای بابک سلامتی و مؤده هورمزدی به مناسبت گواه گیری شان ۳۵۰ دلار

۱. خانم فرنگیس زرتشتی به نامگانه روانشادان فریدون و مهربانو زرتشتی ۱۰۰۰ دلار
۲. تراست روانشاد مروارید خانم گیو ۸۰۰ دلار چهره نما
۳. دهشمنده توسط پست ۵۰۰ دلار
۴. آقای فرهاد و خانم گوهری کمدار ۲۵۰ دلار
۵. خانم گلپانو و آقای سهراب شهریاری ۲۰۰ دلار
۶. خانم فرشته و آقای شهرام مهربان به مناسبت تولد فرزندشان کیوان مهربان ۵۰۰ دلار

## اوستا خوانی فوریه تا اپریل ۲۰۰۹

۱. خانم فیروزه بهدینان ۱۰۰ دلار
۲. آقای سیامک کریمی ۱۰۰ دلار
۳. آقای شهرام سامیا کلانتری ۱۶۰ دلار
۴. خانم مهین بانو ساسانی به مناسبت گهنبار ۲۰۰ دلار
۵. آقای جمشید و خانم گلنواز خدایار برای خرید کامپیوتر ۷۰۰ دلار
۷. خانم فرشته ارغوانی اوستای تندرستی ۱۰۰ دلار
۸. خانم خورشید بهدینان ۱۵۰ دلار
۹. خانم گلپانو عزتی ۵۰ دلار برای اوستا خوانی سر سال مادرشان دوران عزتی و پدرشان گشتاسب نقدی
۱۰. خانم خرمن ایدون به نامگانه روانشاد دکتر شهریار دارابیان ۱۰۱ دلار
۱۱. خانم فیروزه بهدینان ۵۰ دلار
۱۲. آقای کاوه و خانم شیرین تهرانی ۲۰۰ دلار
۱۳. آقای پرویز و خانم ماندانا مزدیسنی ۵۰ دلار
۱۴. آقای عباس واثقی ۱۲۰ دلار
۱۵. خانم ونوس ویژه کشورستانی ۵۰ دلار
۱۶. خانم هما و آقای بزرگمهر و خشوری ۱۰۱ دلار
۱۷. خانم فرزانه و مهران مهر فر ۱۰۰ دلار
۱۸. خانم پریش ضیاطبری نقدی برای اوستا خوانی پدرشان خدایار ضیاطبری ۲۰۰ دلار
۱۹. آقای رستم و خانم آزیتا نصرت ۷۵۰ دلار
۲۰. آقای کامبیز و خانم هما یگانگی ۵۰۰ دلار
۲۱. آقای کورش و فیروزه آبادانی ۵۰ دلار
۲۲. خانم تربیتی آریانی و فرزندان ترانه غیبی و فرزانه مهر فر ۲۰۰۰ دلار برای تعمیرات نیایشگاه مرکز
۲۳. خانم سیمیندخت ماوندادی خسروی یک دستگاه ماشین مخصوص تا کردن کاغذ برای پست به نامگانه روانشاد بهمن اردشیر خسروی

۱. خانم پروین یزدانی اوستا خوانی به نامگانه اردشیر انوشیروانی - تاج خانم و شاه بهرام یزدانی ۴۰ دلار
۲. خانم نسرين اردیبهشتی به نامگانه رستم و منوچهر اردیبهشتی ۴۰ دلار
۳. خانم مهین بانو فردین به نامگانه دکتر خدابنده فردین و ایراندخت رستم ضیاطبری ۱۵۰ دلار
۴. خانم نبات فرهمند به نامگانه مهربان شیرمرد فرهمند ۱۰۰ دلار
۵. خانم فرشته یزدانی خطیبی هماروانان در گذشتگان خانوادشان ۷۷ دلار
۶. خانم گوهر بهداد نیا به نامگانه روانشاد دکتر بهداد نیا و هماروانان ۵۰ دلار
۷. خانم پریچهر نمیرانیان به نامگانه پدرشان روانشاد جهانگیر تیرانداز نمیرانیان ۴۰ دلار در پرسه اورمزد و تیر ماه

## پرسه‌ها‌یی که در تالار مروارید مرکز زرتشتیان

### کالیفرنیا برگزار شده است

- روانشاد خسرو خداداد آذرکیوان
- روانشاد منوچهر سروش کمدار
- روانشاد جمشید پولادزندی
- روانشاد خسرو شاهپور نامداریان
- روانشاد مهران بهمن یزدانی بیوکی
- روانشاد شهریار داراب داراییان

#### هموندان و همکیشان گرامی

##### با درود

با نهایت خرسندی و شادمانی به آگاهی می‌رساند که جلسه انتخابات انجمن مدیران مرکز شاخه لس آنجلس کانتی و شهرهای نزدیک در روز یکشنبه ۳۱ ماه می ۲۰۰۹ برگزار گردید و همکیشان زیر با بیشترین آرا یکمین گروه مدیران آن ناحیه را تشکیل خواهند داد. آقای رستم نصرت - آقای شاهین استاد - خانم شکوفه پرتوی - خانم میترا جهانیان (دلال) - آقای رستم باستانی - خانم ماندانا زمردی - خانم فرانک سروشیان (قندهاری زاده)

از اهورا مزدا خواستاریم آنان را تندرست و پایدار بدارد تا بتوانند با گردهم آوری همکیشان پایه گذار بنیادی بس ستر و پیشرو و کامیاب باشند. بشود که تمامی همکیشان به سهم خود گوشه‌ای از مسئولیت اجتماعی و دینی را به عهده گرفته و یار و مدد کار مرکز و مجری انجام پیشنهادات هموندان باشند.

##### ایدون باد

گروه نگرش بر گزینش انجمن مدیران شاخه لس آنجلس کانتی پروین رستمی - پرویز مزدیسنی - مهرداد ماندگاری - بهناز پرتوی

دکتر اشا کورش امیر جاهد



## فلسفه‌ی اشا

فلسفه‌ی اشا فلسفه‌ی بنیاد باور زرتشت است. این فلسفه یگانه گزارش اندیشگان نیست که از هر دیدگاهی به نام یک پیداوند (هم ارز پارسی که میتوان برای theorem به کار برد) درست است، و ویژگی جستاری را مینمایاند که آزرگارا در هر نهشی درستی ی آن پذیرفتنی است مانند درستی ی برابری ی چهار بر زه با افزوده ی چهار بر پهلوهای دیگر در سه بر ۹۰ درگه. این فلسفه که خواهیم دید نخستین گزارش در باره ی دادگان سایایی (the law of relativity) است که اندیشه ی آدمی توانسته است بشناسد و بشناساند، بنیاده ایست که در فرایوبه ی اندیشیدن چه در زمینه ی دانش ها، چه تنها در زمینه ی زندگی ی مردمان و پیوند آنان با پیرامون زیست درستی و کار آبی خود را نشان میدهد. میتوان گفت که فلسفه ی اشا در دو جهان پود (physics) و فرایوبد (metaphysics) هردو درست و کار بردنی ست. فلسفه ی اشا در جهان ماده و جهان مینو، یا ساده تر بگویم جهان بیرون از اندیشه که جهان نیست سازنده ی ما و جهان اندیشه که ساخته ی ماست یگانه گشایشگر اندر یافت چگونگیهایی ست که مبینیم. در جهان هستی بیرون از ما آنچه به آشکار دیده میشود دگر گونیهایست که بر پایه ی بر تری نیرویی بزرگتر بر نیرویی کوچتر روی میدهد و همیشه گویای اینست که نیروی بزرگتر فرمانگر و نیروی کوچتر فرمانگیر است و بنیاد چیزیت که به پارسی رونایی میتوان گفت که همان سببیت تازی و causality انگلیسی است. در کیهان شناسی نیروی گرانگی ی توده ها و اختران بزرگتر بر کوچتر، در زیست شناسی نیروی جانوران بزرگتر بر کوچتر، در مردمان و مردمشناسی باز به همین روال بر تری با نیرو مند تر است، و در کشور داری ها همیشه جنگها بهترین گواه همین روند بوده اند. این رویدادها دو چیز را نشان میدهند؛ یکی اینکه گونه ای روند دگر گونی نا پذیر در آفرینش پیدا است که راست ترین و نا گزیر ترین است که پیوند هستومند هارا با هم، چه جاندار و چه بی جان، در راستای فرمانی ی از بزرگتر به کوچتر و در راستای پیروی کوچتر از بزرگتر نشان میدهد، و دیگر اینکه اگر درست نگاه کنیم این راستا اندازه پذیر نیست و مانند اینست که از کمترین تا بر ترین بی پایان گسترش پذیر است، و مرزی شناخته ندارد. فزون بر این درجهان درونی آدمی این سایایی پیرو خواست آدمی نیز هست که در این راه همیشه خواهان فزونی و بر تریت و نه کمی و کاستی. به باور من با چنین بر داشتی بوده است که اندیشه ی توانای اشو زرتشت آنچه از جها



نماده دیده ودر یافته به جهان مینو در آورده. روند دگر گونی نا پذیر آفرینش و راستای پایان نا پذیران را که بنیادانه ترین راستی را نشان میدهد با نام اشا شناسانده و سپنتا مینو و انگره مینو را دو اندازه انگاری ی بزرگترین و کوچکترین آن دانسته. آهورا مزدا را باید آن نیروی نا شناخته ای انگاریده باشد که راستای بی مرز و بی پایان اشا را ساخته که میان انگره مینوی فشرده و سپنتا مینوی گسترده سایایی را نشان میدهد. بر این پایه آهورا مزدا خود نمیتواند بخشی از هیچیک از آن دو باشد و فرا سوی هستی ی مادی و بیرون از جهان آفریده میباشد، ولی میتوان باور داشت که در آفرینندگی ی نیرو باید بر تراز بر ترین باشد که سپنتا مینوست و ناچار باید نیروی بی پایان آفرینش باشد و بس. با این بر داشت میتوانیم بگویم که برای زرتشت پاک ترین اندیشه ی پیرو راستی که افزاینده ترین و سازنده ترین است نزدیک ترین است به سپنتا مینو و از راه او به نیروی سره آفرینش نزدیک میشود و بر آگون آن نادرست ترین که کاهنده ترین و ویرانگر ترین است نزدیکترین است به انگره مینو و کمترین آن که نا بودیست. در این باز بینی که میکوشیم به ژرفای اندیشه ی اشو زرتشت پی ببریم دو بنیاد را در اندیشه ی او در مابین؛ یکی اینکه این بینشور بی مانند و بی همال تا چگونگی اشا را در نیافته بوده نمیتوانسته هستی آهورا مزدا را به نام آفرینندگی با نیروی بی پایان سازنده و گسترده در یابد، و دیگر اینکه در راستای بی پایان گسترش از پایان نا پذیر کمترین تا بیشترین، او مرزی را نگزیده که ایستایی بیافریند و برای همین هم نیروی بی پایان آفرینش در گسترش هستی مرزی را نشان نمیدهد و درگسترش مینویی نیز راست ترین نیروی انگاری نا شناخته و بی مرزخداوندی که بر ترین است فرمانده گزینش نیست که در جایی ایست کند. اشو زرتشت آهورا مزدا را به نام بر ترین پاک دانا و توانا تنها در مینو جای میدهد که در گیتی نمیتواند باشد. این خدا با گزینش و کردار مردمان کاری ندارد. آهورا مزدا هر اندیشه ای را آزاد گذارده که راه خود را خود گزینش کند و دستاورد نیکی و بدی را بر پایه ی خرد گزیننده ی خویش و دانسته و وابسته بدان به دست آورد. سرود اشو وهوی اشو زرتشت، کوتاه و رسا، چکیده ی باور فلسفه ی زرتشتی را روشن و گویا نشان میدهد بی آنکه دستوری در آن بگنجانند، که میگوید:

راستی بهترین نکویی است، خوشبختی ست، خوشبخت آنانکه بهترین نکویشان راستی ست. برداشت این گفته در هر اندیشه یی اینست که برای کسی که بهترین نکویی را راستی بدانند روشن است که از آن برتری برای گزینش نمیشناسد، پس گزینش راستی جز برای راست بودن که بهترین نکوییست نمیتواند بود. این زرتشتی تنها دینیست که دستور مند نیست و با خرد گرایی گزینشگر راه خوشبخت بودن را نشان میدهد؛ برای همین هم باید گفت بسی بیشتر فلسفه و اندر یافتی خرد گرای و بسی کمتر دین است. در برابر دین زرتشتی، دین های ابراهیمی و باور های برهمنی، و همه ی باور های صوفیگری هنوز خدایی را میشناسند که گذشته از اینکه باید دانا و توانا ترین باشد، باید پناه دهنده ترین و بخشنده ترین نیز باشد هر چند خشمگین ترین و کیفر دهنده ترین نیز میتواند بود. دین بودایی نیز که فلسفه یی دیگر دارد و خدا را به شمار نمی آورد در خور سنجش با دین زرتشتی نیست. در دین زرتشتی خدا یاریست مهربان، بی قهر و بی خشم، سازنده ی جهان آفرینش، جهانی که آفریدگان از آن بهره مندند، جهانی که باید

آن را برای خوشبختی همه ی آفریده ها پاک ونو نگاه داشت. در بنیاد اشا همه ی آفرینش از آهورا مزداست و هر چه هست در سایایی بی مرز میان کمترین و بیشترین نزدیکی با آفریننده است. به گفته ی ساده تر در آفرینش جز نیکی نیست چون همه ی آفریده ها از یک سرچشمه ی یگانه ی آفرینشگر و گسترده اند. آنچه خوبتر است از خود کمتر یا بدی بیشتری میتواند داشته باشد و این سایایی است که نمایشگر خوب یا بد میتواند بود. ازین رو خرد گزینشگر که آنهم از همان سرچشمه ی بی پایان نیکی است سر انجام به سر چشمه میگراید، هم خود را و هم پیرامون خود را در بر ترین پایه ی نیکی میخواهد و در این راه میپوید و جهان هستی را در پویشی پاک و بی آرایش نگاه میدارد. اینهم در خور گفتن است که برخی از نویسندگان اروپایی ی پژوهشگر در دین زرتشت کوشیده اند گونه یی سه گانگی مانند trinity دین ترسای برای دین زرتشتی نیز نشان دهند که در آن آهورا مزدا، وهومن، و راستی و یا آهورا مزدا و سپنتا مینو و انگره مینو به گونه یی میتوانسته گنجانیده شود. استاد فرهنگ مهر در نوشته ای گفته ی این نویسندگان را نپذیرفته اند. من نیز نا گفته نمیگذارم که چنین سه گانگی یی را که به تازی تثلیث مینامند و به انگلیسی trinity گزارش میکنند در فلسفه ی زرتشت نمی بینم. تنها بستگی سه گانه ای که در فلسفه ی زرتشتی میتوان میان نماد های سپنتا مینو و انگره مینو و آهورا مزدا یافت هنگامیست که در هماهنگی ی باور زرتشتی با دانش امروزی، آسین نماد آفرینش the pristine symbolism of the creation که میتوان رُشَنک یا photon دانست با دو پاره ی آن که electron و positron میباشد و نیروی نا شناخته ی نگهدار آن دو، به مانند سه گانه ای یاد آور آن سه بنیاده ی زرتشتی میتواند به شمار آید. در این همتایی یا analogy نیروی بنیادی ی نگهدار هر دو گروه نیروی نگهدار سایایی ی میان سپنتا مینو نیروی نگهدار سایایی میان سپنتا مینو و انگره مینو و نیروی میان دو پاره ی رُشَنک نا شناخته است، چنانکه دامنه ی بی پایان هستی دو پاره ی سپنتا مینو و انگره مینو electron و positron نیز در این هر دو بی مرز و بی مر است. این ویژگی را نیز تنها از دیدگاه فلسفی دین زرتشتی میتوان در یافت که فلسفه ایست که مرزین به زمان نیست و دارای هسته ایست همیشه درست که امروز نیز پس از هزاره ها، در پود و فراپود physics and metaphysics درست است. اشو زرتشت یگانه هوشمند است که این فلسفه ی بنیادین را در یافته و باز گفته، و هماهنگی اشا با دانش پود امروزی ژرفای اندر یافت اندیشه ی رسای او را آشکار میسازد.

ارزش روانشناختی اشا و منش اگر بنیاد روانشناختی ی آدمی که با گشایش زبان در سالهای نخستین کودکی و شناخت خود خویشتی ی هر کس سازمان میگیرد بر آورد درستی از دادگان اشا به دست آورد که به راستی جز نیکی در آفرینش نیست و باور یابد و بپذیرد که در زندگی نیز جز راستی هر راهی بیراهه است، گونه ای بنیاد سرشتی در منش او پدید میاید که راستی و درستی را درونزاد خود خویشتی او مینماید. در منش چنین مغزی بنیاد روانشناختی و بنیاد پیام روانی ی او در گفتار و پیام رفتاری او در کردار جز پیروی از راستی و درستی را پروا نمیدهد. درستی در منش و گویش و کنش او درونزاد و نا گزیر و پاره یی سرشتی میگردد. این پاره ی سرشتی خود خویشتی در ژرفنای شناخت هستی او جایگزین

است و نا هشیارانه و خود کارانه او را در چهار چوب باور های سرشتی خود نگاه میدارد. در برابر آن آنچه در پیرامون او میگردد که در دامنه ی سایی ارزش های کمتر و بیشتری از گزیده های باور او را نشان میدهد، برای منش او یا نا پذیرفتنی و دور ریختنی یا پذیرفتنی و ارج یافتنی میتواند بود. چنین برداشت هایی از پیرامون زیست همه هشیارانه شناخته میشوند و هشیارانه سنجیده و اندیشیده میشوند و برای خود خویشتنی این سرشته ی نیک ناخود هایی هستند. فرای پویه ی چنین پذیرش و گرایشی یا نا پذیرش و زدایشی درسنجش و اندیشیدن در زمینه ی هشیار انجام میگردد و پذیرفته های سرشتی نا هشیار یا کمتر هشیار را نيز در این سنجش در زمینه ی هشیار میاورد. تا زمانی که چنین نا پذیرشی روی نداده است باور های خود خویشتنی همچنان در ژرفنای سرشتی روان شناخت درونی psychognosis در خود خویشتنی میمانند و اندیشیده نمیشوند.<sup>۱</sup>

### پندار نیک یا اندیشه ی نیک

همچنان که در زبانشناسی میان ژرف ساخت و رو ساخت سخن همیشه برابری نیست و گاه پیام مغزی چیزی و پیام زبانی چیزی دیگر را میگوید، در میان پندار که ژرف ساخت باور های درونی است و اندیشه، که در کردار گفتاری یا کنشی، نمایشی بیرونی از آنست، همیشه یگانگی نیست. میدانیم که از خواستن تا به کار بستن و به انجام رسانیدن، فرای پویه ای هشیار کار گر است. در این فرای پویه اندیشیدن همیشه هشیارانه بر نامه میریزد و از آغازی به پایانی میرسد که نمایش انجامش کار است و با روش اندیشیدنی است هشیارانه. آنچه درست نمیدانیم اینست که انگیزه ی خواست بر انگیز در این اندیشیدن از کجاست؟ آیا جز از ژرفنای باور های درونی و پیدایش های انگیز گر بیرونی که سنجیده و پذیرفته میشوند میتواند باشد؟ روشن است که جز این دو آغازگری نیست، یکی درونزاد و نا هشیار و دیگری برونزاد و هشیار که تنها چنانچه پذیرفته ی ژرف باور ها شود کار به انجام میرسد. این پدیده در اندازه گیری زمان انگیزه های مغزی ی هشیار و نا هشیار نشان داده است که در انجام کاری هشیارانه پیرامون دو دهم زنگ یا ۲۰۰ msec پیش از آغاز کار زمانی هست که در آن زمان خود خویشتنی میتواند از انجام کار سر باز زند و کار انجام نگیرد. ۲۰ باید گفت این درست زمان نا پذیرشی است که باور های سرشتی درستی و راستی در منش که بر پایه ی پندار سرشتی هستندکار نا درست و انگیزه ی آن کار را نا پسند دانسته و از انجام آن خود داری میکنند. بر این پایه باید پندار را بنیادی و به فرمان بنیاده ی روانشناختی منش سرشتی دانست و نهادی پایدار شناخت و انگیزه های بد یا خوب ساز را که اندیشه را هم به راه درست و هم به راه بد میتوانند راهنما شوند نهادی نا پایدار انگارید. بر این پایه با پندار خوب که درونزاد منش نیک است خواست بد و اندیشه ی بد نمیتواند هستی یابد و خواست بد یا اندیشه ی بد را نیز اگر پدیدار شود پندار خوب به راه درست خواهد کشانید. در این راستا پنداشتن، نا هشیار یا هشیار، خواست را نیز در اندازه ی پذیرفته ی راستی و درستی پروانه میدهد و خواستن کاری نا سزا از پندار نیک، زبان منش نیک و یاد آور آن به خود خویشتنی، بیرون است. از این رو پندار را باید زبان منش سرشتی دانست و بنیاد آغاز گر و فرجامگر کنش، و اندیشه را باید نهاد و زمینه ی جویشگر خواستگرای شناخت که در آن خواست نیک یا بد اگر پذیرفته ی منش سرشتی باشد

کنش کرداری را، نیک یا بد، در راستای پذیرفته به سامان میرساند. در گذشته های نه چندان دور همیشه میگفتند پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک و این را من از کودکی بیاد دارم و سپس ها دانستم که از humata, hukhta, huvarshata ی اوستایی است. هو مت را باید از کردارگان منیدن دانست که در فرهنگ های پارسی امروزی نیست ولی منش کردار نام آنست و در فرهنگ ها دیده میشود. در این سی چهل سال گذشته اندیشیدن را گرفته و اندیشه را که از دیدگاه دستوری کردار نام است به جای پندار که آنهم کردار نام است ۳ گذاشته اند بی آنکه ژرفای چم این دو واژه را در دید آورند. میان پندار و اندیشه و پنداشتن و اندیشیدن فراسانی بنیاد نیست. پنداشتن فرای پویه بی مغزیست که چنانکه گفته شد میتواند هشیارانه باشد ولی بنیادانه نا هشیار است و در نهانید درونی خود خویشتنی ریشه دارد. اندیشیدن فرا پویه ایست همیشه هشیار. اندیشیدن پشتوانه ای خواستگرا دارد و به خواست اندیشگر است، چه خوب و چه بد، ولی پنداشتن فرا پویه ایست خود کار که در پندارنده سرشتی است و از زمینه ی نا هشیار او در خور پدیداری در زمینه هشیار میباشد. هر چند پنداشتن و اندیشیدن با هم در پیوند میباشند، پنداشتن پیرو بنیاد های پذیرفته خود خویشتنی است که در باور زرتشتی و در منش او جز راستی و درستی را پذیرا نیست، ولی اندیشیدن به خواست هشیارانه ی اندیشگر در پیش برد هر کاری بایسته و آزاد است چه خوب و چه بد. اندیشه ی دزد راه درست دزدی را به او نشان میدهد اگر پندار او جز راستی و درستی را بپذیرد و اگر پذیرا نباشد چنان اندیشه ای در بنیاد پندار او پذیرفتنی نیست و دزد ساخته نمیشود. از این رو من باور دارم که پیشینان ما درست گفته بودند پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک و این همان هو مت، هوخت، هو رشت ی اوستایی است که باید پاس داشت. به راستی منش نیک در آنست و تنها اندیشه و اندیشیدن یا خوب و درست اندیشیدن در هراهی نیست، به ویژه با خواستی بد. در پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک هم خواست و هم کنش جز نیک نمیتواند بود، در اندیشه ی نیک، گفتار نیک، کردار نیک، اندیشه به خواست نیک مرزین نیست و نیک اندیشیدن برای خواستی بد نیز میتواند در آن باشد و این چیزی است که در منش زرتشتی پذیرفته نیست.

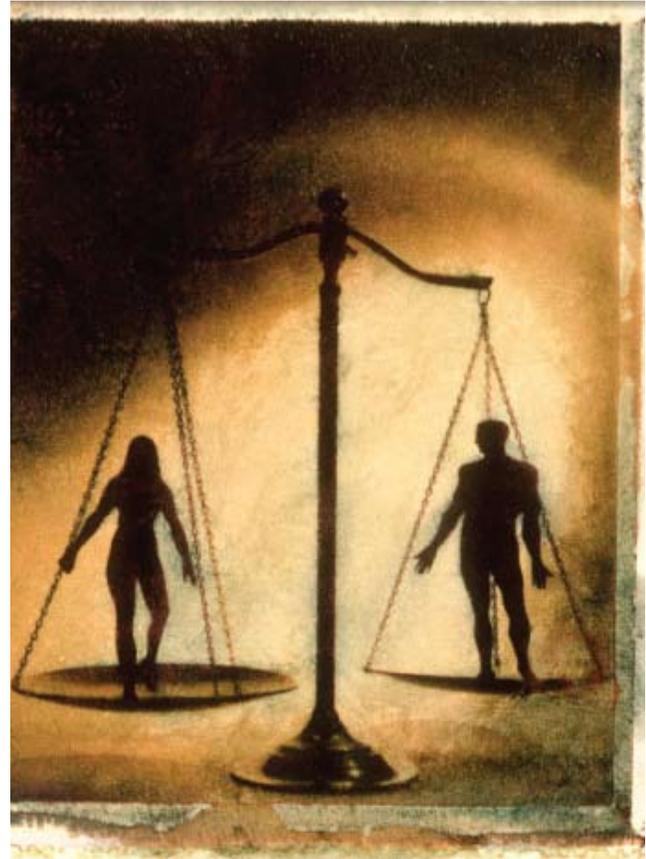
### پژوهیدگان

۱. Amir-Jahed AK: ۲۰۰۸. Holognosis Beyond Relativity and Consciousness. Under public - tion.

۲. Libet B: ۲۰۰۴. Mind Time. The Temporal Factor in Consciousness. Harvard University Press. Cambridge, Massachusetts, London, England.

۳. امیر جاهد ک: ا: پارسی از اندیشیدن به سرودن. در دست چاپ.

هنگامی که در سرزمینی با اندیشه‌هایی مردمی آیین‌هایی آفریده میشوند که زنان و مردان در کنار هم ماده و نر با یکدیگر به پاسداری جهان هستی میپردازند و زندگی آدمیان را بر پایه جهان هستی کوه و دشت و بیابان و آب و جانداران و گیاهان گوناگون آفریده شده است زن و مرد دوش به دوش هم در ساختن زندگی تکاپویی بزرگ و گسترده را پی مینهند از ده کوچک تا شهر بزرگ را می‌سازند. هنگامی که آشور زرتشت آن فرزانه تکدانه جهان سخن میگوید زن و مرد را با هم فرا میخواند که هر دو آفریده‌های یک آفریدگارند. یکی برده و کهنتر و دیگری سرور و مهمتر نیست، دو آفریده و همیار و هم دوش و همیارند. اندیشه والای اندیشمندان فرتاب یافته از آفریدگاری است که به آفریده‌های خود زن و مرد به یک سان ارج می‌نهد. یکی را برای بردگی و دیگری را برای سروری نیافریده است، و گرنه دادگر مهربان و بخشنده نیست. آنچه مایه شناخت نیک بودن آدمیان است پایه دانش و بینش و فرزانی و تکاپوهای آن در راه مردمی بودن و سازندگی و گذشت و مهر و رفتارهای شایسته نیک خواهی است و از این رو است که هر کس اندیشه و گفتار و کردار نیک داشته باشد راهی بهتر و رساتر به سوی بلندیها و والایی و شکوهمندیها بال و پر میگشاید. بسیاری از زنان در این باره برتری و فرزانی شان را نیکوتر نشان داده اند و میدهند و بسیاری از مردان در ماندگی‌هایشان را - ولی آنانکه دانسته یا ندانسته از روی نادانی و بی مایگی و دد منشی و پستی یا بی بهره بودن از ارزشهای بایسته بی دانشی یا ناتوانی اندیشه و یا به هر دلیلی یکی را بر دیگری برتر می‌شمارند دست به کاری نابخردانه و نامردمی و نکوهیده زده و به دادار آفریدگار جهان هستی آسیب رسانده و دادگری و بخشندگی و مهر ورزیش را زیر پرسش برده اند. در برخی ادیان زن جز ابزار جنسی دست دوم و تو سری خور می‌باشد و هر پستی و خواری را بر او روا میدارند که هم نباید از خانه بیرون برود و هم کتک بخورد و هم غنیمت جنگی باشد و هم چون کالایی بر سر بازار جهان به فروش برسد. ولی سخنان فرزانی چون زرتشت اسپنتمان در سرزمین‌های با فرهنگ و پیشرفته که پروردگار را ارج می‌نهد و ویرانیها و تبهکاریها ی خود را که مایه از اندیشه بیمار گونه به زیر نام خدا می‌برند و با نام او دست به کشتار و تاراج و ویرانگری نمی‌زنند هر کس راه اندیشه نیک را پذیرفت جز مهر و خوبی نمیکند. پیش از تازش تازیان به ایران شکوهمندی زن ایرانی که از اندیشه پاک سرزمینی مایه میگرفت که زنجیر دادگری میبستند و فرمان آزادی میدادند و به همه آدمیان از زن و مرد ارج مینهادند، که کوروش بزرگ هخامنشی پس از گذر بیش از هزار و چند صد سال پیش پیام آزادی و حقوق بشر را بر ما نمایانده و چنین است که هخامنشیان در قالب گل پخته و سنگ نوشته‌ها بر فرزندان خود و جهانیان آشکار می‌کند که در آن زمان با وجودی که مرزی این سرزمین از آن سوی سند تا دریای مدیترانه گسترده بود و برده فروشی آیین زمان و فخر یونان و دیگر دولتمندان بود، به همه کسانی که در تخت جمشید (پارس) کار میکردند مزد پرداخته اند، به زنان با مهارت برابر با مردان هم همین جور، این یک نمونه است که تا به امروز در سنگ نبشته‌های تخت جمشید باز مانده است. هنگامی که چنین سرزمینی به دست آنها افتاد که دختران شان را زنده به گور میکردند زیرا که مایه ننگ بودند روشن است که زن از ارج به خواری می‌افتاد و به بردگی و ذلت کشیده میشود و ابزار زور گوین بی خرد میگردد. آنچه در تاریخ درباره زن ایرانی آمده است این است که زن در اندیشه ایرانی و آیین زرتشت - از زن دیگران بپرهیزد که بسا سه چیز از دست برود هم خواسته هم تن و هم روان، روان‌های مردان و زنان پاک را که در هر جای دنیا زاده شده اند میستاییم. زنان و مردان راست گفتار و نیک کردار و کوشا و آزاد و یل نفر زنان و مردان همیشه برابر و از ارزش‌های یکسان برخوردارند با همه جا هم تراز باید بکشیم نام بزرگان ایران دوست را همراه زنده نگاه داریم و به فرزندان بیاموزیم که چه کسانی در راه ایران و دین زرتشت بی باکانه و بی پروا و با شهادت به پا خواستند و نبرد کردند جان باختند تا خود را به ایران و ایرانی بودن سر بلند و سر افراز بدانند. بنابراین باری شکوفایی و گسترش دین زرتشت باید از آویختن به بی انگاری و بی تفاوتی و خاموشی دوری جوییم و به هوش و فراست خود



## دیدگاه دین زرتشت در برابری زن و مرد

متکی باشیم و از سرمایه‌های خود و دانش خود برای پیشرفت در زندگی بهره برداری کنیم. هر گاه فهم انسان بر احساسات خاموش شده اش پیشی گیرد او را آدمی خرد گرا میدانند. خرد شیوه ای است که انسان میتواند آن را در تمام پدیده‌های زندگی به کار گیرد و بوسیله آن راستیها را از نه درستیا تمیز دهد. من با اینکه به همکیشان فرزانه خود ارج فراوان مینهم باز نمیتوانم از خرده گیری خود داری نمایم و ندای روشنفکران بهدینی که شیفته این دین بزرگ و بی همتا میباشد بگوش سایرین برسانم. آن گروه از بزرگانی که همچنان در خاموشی و بی انگاری به سر میبرند باید بدانند که گناهی بسیار بزرگ مرتکب میشوند. باید دم بر آورند و بازو بگشایند و هم دوش باشند. زیرا اگر چنین نکنند کسانی که آلوده و نا پاکند هر چه

به زبان و خامه‌شان روان میشود از راه دشمنی با دین ما میگویند و مینویسند و روان ساده دلان را زهر آگین میکنند. این دم نزدن‌ها و خاموشی‌ها آه از نهاد هر بهدین روشنفکری را بر میاورد و دلش را میسوزد و اشکش را سرازیر می‌کند باید گفتارهای دلنشین او را به همگان رسانید و در برابر کج اندیشان و بد اندیشان و یاوه‌گویان به پا خواست تا آگاهان را از افتادن در اندیشه‌های ناپاک‌رهای بخشید. دین‌بهدینی ما امروز نیازمند یک تحول همه‌جانب است که پای گذاشتن در آن توانایی و از خود گذشتگی می‌خواهد و بس خوشبختانه در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا گروهی از شیر زنان و راد مردان پاک نهاد و نیک سرشت و روشنفکران با ایمانی پاک و عشقی آتشین به مذهب راستین اشوزرتشت مانند کوهی استوار پا به میدان گذشته‌اند و کمر همت بسته‌اند و با برنامه‌ریزی‌های سازمان‌یافته و آموزنده که تدارک می‌بینند جهت پرورش جهان‌بینی زرتشت این کوله بارگران را به دوش گرفته‌اند تا به آرزوهای چندین ساله ما بهدینان گفتارها را به کردار در آورند که یکی از چهره‌های شناخت شده این مرکز موبد بهرام شهزادی می‌باشد که مانند برادر بزرگوارشان زنده یاد رستم شهزادی برای پیشبرد کارهای سازمانی چون سربازی فداکار از هیچ‌گونه کوششی دریغ نوریده‌اند و به تازگی به افتخار باز نشستگی نایل گردیده‌اند و به جای ایشان موبد دانشمند دکتر رستم وحیدی که راد مردی فداکار و وارسته و دارای فرهیختگی فراوانی درباره دین راستین اشوزرتشت می‌باشد و سالیان دراز در سازمان فروهر جوانان زرتشتی تهران دارای خدمات بس ارزنده بوده‌اند به این درجه شامخ برگزیده شده‌اند که موجب بسی ارج نهی و سپاسگزاری است. امیدوارم که با تجربیاتی که در درازای زمان آموخته‌اند در این فضای باز و آزاد شاهد درخشندگی بیشتری از ایشان بوده باشیم، که برای همیشه یادشان و نام نیکشان زبان زد همکیشان جهان بوده باشد و مانند اشوزرتشت به پیش بروند و شب و روز بر ایشان یکسان باشد تا به پایگاه و جایگاه (امرداد) که جاودانگی است دست یابند و همچنین موجب بسی



ارج نهی و سپاسگزاری است که کوشش همکیشان و هم‌میهنان این مرکز که بدون هیچ حیره با ایمانی استوار گام پیش نهاده و کارهای این مرکز را بگونه سنجیده پیاده مینماید. موجب سرافروزی و خرسندی می‌باشد و بر ما شیفتگان دین زرتشت است که این مرکز را یار و مدد باشیم و آنچه در توان داریم چه درمی‌چه قلمی بدون هیچ گونه انگیزه و چشم‌داشتی در اختیارشان قرار دهیم و از زحماتی که میکشند و رنجهایی که می‌برند قدر دانی به عمل آوریم چون هدف و آرمان این مرکز آشنا نمودن هر چه بیشتر مردم آمریکا و سایر دیار به دین زرتشت می‌باشد که اغلب مردم جهان تشنه‌اند. یک بار دیگر باید گفت آنهایی که خموشی گزیده‌اند باید نشان دهند که زنده‌اند و نباید تنها به این دل خوش باشند که زرتشتی هستند و به آن می‌بالند و فخر می‌فروشند و مباحث و افتخار میکنند. بلکه در راه سازندگی و بکار بردن دکتترین راستین اشوزرتشت گام پیش نهند. امیدوارم که در سایه یک رنگی و هم‌دلی و همیاری و کوشش و از خود گذشتگی زنجیر وار بتوانیم دین بیهی انسانی خود را که امروز شیفتگان زیادی در سراسر جهان دارد و بر جایگاه شایسته خود به نشانیم و با تکیه به گذشته‌های پر افتخار و تاریخی خود و بهره‌برداری از فرهنگ پر بار و والای خود به سوی آینده‌ای روشن و تابناک همگام با سازمان بشری به پیش برویم. **ایدون باد**

## یازدهمین کنفرانس فرهنگ ایران - مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

گزارش از ویشناسب آتورپات

روز شنبه ۶ دسامبر ۲۰۰۸ یازدهمین کنفرانس فرهنگ ایران در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد. عنوان این کنفرانس جوان ایرانی و شناسنامه فرهنگی او بود و از دو شخصیت برجسته و فرهیخته دکتر علی اکبر جعفری و بانو فتانه فرید که در شناسایی و گسترش فرهنگ ایران و کیش زرتشتی کوشش بسیار کرده‌اند بزرگداشت و سپاسگزاری به عمل آمد. مراسم ساعت ۱۰ بامداد با بیاخیزی شرکت‌کنندگان و پخش سرود ای ایران و سپس سرود ملی آمریکا آغاز شد. در ابتدا موبد بهرام شهزادی نیایشی به اوستا و فارسی انجام دادند. پس از آن دکتر بهرام گشتاسبی ریاست انجمن مدیران به نمایندگی از مرکز به همگان خوش آمد گفتند و سپس دکتر خسرو مهر فر گزارشی کوتاه از ده کنفرانس پیشین دادند. نخستین سخنران دکتر میترا دینیاری درباره آموزش و پرورش جوانان با فرهنگ ایرانی سخن گفتند.

سخنرانی ایشان در آشکار کردن مسایل روزانه جامعه که جوانان را از فکر و کردار راست و نیک دور می‌کند و راه چاره آن ویژگی داشت و مورد استقبال شرکت‌کنندگان قرار گرفت و سپس مهندس امینی سام به زیبایی درباره آموزش فرهنگ ایران سخنرانی کردند. در بخش بعدی برنامه از دکتر علی اکبر جعفری و بانو فتانه فرید قدردانی شد. دکتر خسرو مهر فر تعدادی از پیام‌هایی را که از سراسر دنیا برای سپاس از این دو شخصیت فرستاده شده بود از جمله پیام فرنگیس خانم شاهرخ (یگانگی) بزرگ بانوی زرتشتیان، دکتر مهربان شهروینی از طرف ژورنال جهانی پیک مهر و نکور کانا، دکتر داریوش جهانیان زرتشتیان از پاریس، پرفسور مهربان خداوندی استاد ممتاز و نمونه دانشگاه ویسکانسین، آقای مهرداد پهلبد وزیر پیشین فرهنگ و همسر والا حضرت شمس پهلوی، استاد جمشید پیشدادی مدیر تربیتی دبیرستان فیروزبهرام، دکتر خسرو خزاعی بنیانگذار و رئیس کانون اروپایی آموزش‌های زرتشت بروکسل بلژیک، خانم دالی ملوا رئیس پیشین انجمن زرتشتیان کالیفرنیا و دو پیام ویژه از آقای بهرام ماندگاری ریاست انجمن زرتشتیان سوئد خواندند. همچنین دکتر فرهنگ مهر، دکتر داریوش ایرانی، موبد دکتر شهریار بانکی، خانم پریمرز

جوانشیر، موبد دکتر رستم وحیدی، موبد بهرام دبو، خانم فریبا پیر غیبی از گروه آموزش و ایرج زندی از کسانی بودند که برای سپاس از دکتر علی اکبر جعفری و بانو فتانه فرید سخن گفتند. در پایان این بخش از سوی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و توسط ارباب مهربان بهرام زرتشتی به نمایندگی از طرف جامعه زرتشتیان جنوب کالیفرنیا لوح سپاس فردوسی بزرگ و نماد بلورین از تندیس آتش زرتشت که با لیزر تراشیده و حکاکی شده توسط طراحان معروف بهنام آبادیان که با طراحی جوایز اسکار همکاری دارند طرح و تهیه شده بود به دکتر علی اکبر جعفری و بانو فتانه فرید تقدیم گردید. در این بخش برنامه کنفرانس و با همیاری دکتر بهمن نادری، از ایران دوستان و بهدینان منطقه ولی در لس آنجلس، یکی از جوانان زرتشتی افغانستان، بنام علی نزاری که به تازگی از افغانستان کنونی (خراسان بزرگ) برای بازدید به آمریکا آمده بودند از شرایط هزاران نوپهیدین که بیشترین آنها را جوانان آن سرزمین در بر می‌گیرد گزارش کامل و جامعی به باشندگان داده و نوید گسترش آوای اشوزرتشت را در سر تاسر فلات ایران بزرگ با همیاری تمامی ایران دوستان دادند. گفتار علی نزاری این جوان نو پهیدین از دل بر آمده بود بسیار به دلها نشست و مورد استقبال پر شور قرار گرفت. سخنران بعدی پروفیسور تورج دریایی استاد تاریخ ایران در دانشگاه کالیفرنیا ارواین بودند که در مورد تاریخ ایران باستان و فرهنگ ایران سخن گفتند. شنیدن سخنان پروفیسور تورج دریایی و نمایش تصویرهای اثر باستانی ایران شرکت کنندگان را به هیجان آورد و در پایان سخنرانی از ایشان استقبال فراوان شد. در ادامه برنامه آقای مازیار قویدل از انجمن جهانی زرتشتیان و بنیاد شاهنامه درباره نقش ژورنالیست‌ها و فرهنگ ایران سخن گفتند و با اجرای زیبا باشندگان را به هیجان آوردند. سخنران بعدی موبد مهندس کامران جمشیدی از انجمن جهانی زرتشتیان بودند و در مورد هویت اجتماعی و شناسنامه ایرانی سخن گفتند. ایشان هویت را از جنبه فلسفی و روانشناسی و رابطه آن را با دین زرتشتی تعریف کردند سخنرانی موبد کامران جمشیدی مورد استقبال بسیار شرکت کنندگان قرار گرفت. پس از آن آقای مهربان همایی از هموندان انجمن به نمایندگی از مرکز هدیه ای با یک شاخه گل به رسم یادگار به سخنرانان و جوانان به روی سن تقدیم کردند و از همه باشندگان و برگزار کنندگان سپاسگزاری کردند. برنامه ریزی و مدیریت یازدهمین کنفرانس کنکاش فرهنگ ایران زیر نظر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با اجرای زیبای جوانان کنکاش فرهنگ ایران آوا افشاری، پیام گشتاسی، منیژه محمود زاده، امید مزدیسنی، رستم شیرمردیان، آریانا بهمردیان، خدایار گشتاسی، ایرج زندی، شیرین منوچهری، آرمین غیبی و شهرام خسرویانی برگزار شد. از تمامی این جوانان برومند زرتشتی سپاسگزاریم. از اردشیر جمشیدی رابط انجمن مدیران و فریدون گشتاسی رابط انجمن امنای کنکاش فرهنگ ایران برای ایجاد هماهنگی کامل و زحماتی که برای هر چه بهتر برگزار کردن یازدهمین کنفرانس انجام دادند بسیار سپاسگزاریم. از شاه بهرام پولادزندی و پرویز منوچهری که مدیریت فنی کنفرانس را به بهترین نحو انجام دادند و از ویشتاسب آتورپات که هماهنگی جوانان را همیار بودند سپاسگزاریم. همچنین از خانم سیما سلامتی پور، خانم گیتا جمشیدی و خانم مهناز بهمردیان از گروه آموزش برای انجمن چند برنامه رقص توسط نوجوانان هنرمند سپاسگزاریم. از تمامی هموندان انجمن مدیران و انجمن امنای که با پشتیبانی و حمایت کامل برگزاری مراسم بزرگداشت استاد علی اکبر جعفری و بانو فتانه فرید و انجمن یازدهمین کنفرانس را به بهترین شکل ممکن امکان پذیر نمودند سپاسگزاریم و آرزوی پیروزی‌های دیگری را برای آنها داریم.



Publication of California Zoroastrian Center

# CHEHRENAMA

summer 2009  
Issue No.151  
[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)



California Zoroastrian Center  
8952 Hazard Ave,  
Westminister, CA,92683

# EDITOR'S NOTE

Raising a family in the 21st century in a Western society may have many draw backs but it offers a unique set of advantages, not available to our predecessors. For starters my parents' extent of awareness of who made up their Zartoshti community was limited to relatives, friends, mobeds, and people they met at the gahanbars and various social gatherings. They lived in a small world and my grand parents even in a smaller world. Not in this millennium; I have already met Zartoshti's I would have never had the honor to meet had it not been for wonders of modern technology. I have met Zartoshti's in cyberspace from Russia, Tajikistan, London, Sweden and Canada. Technology has truly opened up opportunities for us as a small religious minority. I believe information technology is the key to our future survival. In the 80's when I told people about being a Zoroastrian I generally got the "deer in the head light" look. For all they knew I had just told them I was from Mars. The rare professor who had heard of us told me they thought we had become extinct and were not a "living" religion. In 2009 when I tell people I am a Zoroastrian and they say they have never heard of it, I can proudly tell them to "google it". Without the advantage of internet it would be almost impossible for us to survive. Just imagine trying to find a copy of Avesta or Zarathushtra's philosophy in writing, the old fashioned way. Depending on where you live that could take years. Today in most places with access to a computer and internet, a click of a button will bring the world to you no matter where you live. If you have a new found knowledge, there are millions of people you can share it with. You can find history at your fingertips and sites that can answer most of your questions. These are truly remarkable times and we should all be very excited to experience it.

Ushta,

FP



## CHEHREHNAMA

### California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave. Westminister, CA 92638

Tel:(714) 893-4737 Fax: (714) 894-9577

Issue No.151 -27 th year

Summer of: 3745 Zoroastrian Calender

CZC Publications Website:

[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

Editorial policy: The opinion expressed in the articles we publish are those of the authors, and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehrehnama, or the Board of Directors of the CZC.



internet: Rmin Shahriari  
Typesetting & Design: Roxana kavoosi

# Perception and actuality of God of Zarathushtra

Ervad Dr. Jehan Bagli

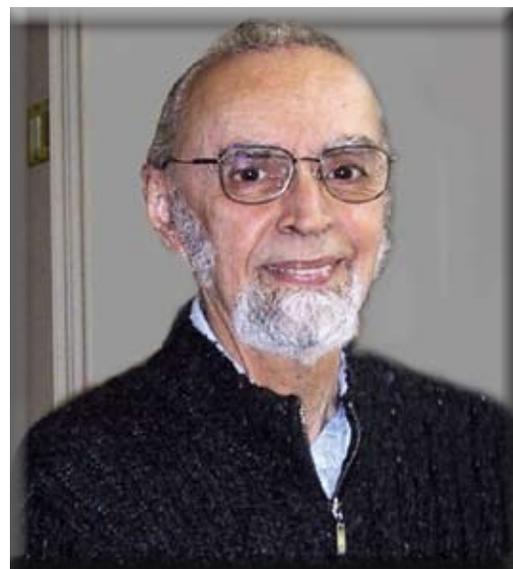
Before discussing the God in Zarathushtrian tradition, it is relevant to understand the very concept of God as it could have originated. An unbeliever in God is bound to pose questions such as 'what does one mean by God?' or 'who created God?'

Let us track back in time, to the era when mankind was struggling with matter to make the implements of war, when they could not distinguish between cause and effect, when they were too primitive to understand the concept of the Divine. Even at that point human beings were observant. They looked around them and noted the precision in the order of Nature. They were fascinated by the miraculous order with which the day yoked with night and reemerged, and the way seasons rotated in an orderly fashion.

As they began to recognize and appreciate the beauty and awe manifested in the order of these events, mankind was indeed mystified. Astounded by the order in the environment, they began to see their personal limitations. Their imagination turned to belief; they began to comprehend a power beyond their bounds, and beyond their physical senses. The more regimentation they perceived in the creation around them, the more reverence they evolved for that unknown Life Force.

Mankind initiated rituals for the natural changes they observed around them. Their rituals gradually merged into their desire to appease that ineffable Force and their fancy to harness some of the power of the mysteries they could not comprehend. It was in the bronze age, somewhere in the eighteenth century BCE that a voice arose from among a Persian tribe. It was a voice that hailed freedom from bondage, sovereignty of choice, and moral justice. It was a voice that fully understood the goodness embedded in Global Truth – Asha - in the face of evil. That was the voice of Asho Spitama Zarathushtra.

Zarathushtra through his spiritual consciousness recognized the Wisdom and Intellect, in the order of Nature, that mankind of his era was struggling to understand. He finds this wisdom in the incrementally benevolent way (Spenta) of thinking and being. At the very beginning of his hymns (Ys 28.1) the Prophet asks for support from that holy way of thinking and being - Spenta Mainyu. In fact Zarathushtra goes even further, as he identifies this concept, this way of life as his Godhead. He chooses for



his God the name, Ahura Mazda - Lord Wisdom or Lord Enlightenment - thus clearly personifying Wisdom embodied in the benevolent way of being, as the Supreme divinity.

How Do we Perceive Ahura Mazda?

In the hymn (Ys 43) entirely dedicated to Ahura Mazda, the Prophet unambiguously defines God as Spentem the progressive mode of thinking and being, that brings prosperity. In an astonishingly beautiful recognition of this Supreme Being, the Prophet begins six of the sixteen verses of this hymn (Ys 43.5,7,9,11,13,15) by stating: Spentem at thwa mazda menghi ahura

*I have realized Mazda Ahura to be progressively benevolent*

It is no surprise, that Spentem the incremental benevolence is worshipped as Mazda Ahura in the a later text of Visparad (Visp 19.1) where it states,

*Spentem ahure mazdam yazemaide, spentem Ameshe Spente yazemaide*

*We worship incrementally benevolent Ahura Mazda, we pay homage to the Holy bounteous immortals*

After validating the progressive benevolence as the embodiment of Mazda, Zarathushtra then proceeds to demonstrate how mankind can attain communion with the Divine. Asho Zarathusht repeatedly (Ys 43.7,9,11,13,15) –five times to be exact – states, that he has realized his God to be Spentem when He (Mazda) attended him with Good Mind (Vohu Manah). This is a remarkably unambiguous affirmation of the fact, that one can commune with Divine through Good Thinking. Vohu Manah –the Good Mind- is the very aspect of Mazda that leads one to that benevolent way of being. So thus far in this hymn, Zarathushtra reveals two fundamental concepts about God. (a) That Ahura Mazda is spentem and (b) that

Mazda can be reached through the Good Mind. This is an emphatic assertion, of the extreme importance Good Mind in Zarathushtra's theological conception. This clearly suggests that a mind that is not thinking Good, that is not in tune with Truth and Righteousness can not be conscious of the -Wisdom Incarnate- Mazda.

As the saga of the God of Zarathushtra continues, we note, in verses of the Yasna (Ys 43.7,8) that follow, a dialog, where the Prophet was asked, "who are you? To whom do you belong? How would you explain the revelation to the living and to yourself?" These allegorical questions in fact arise in the Good Mind of the Prophet as the revelations unfold. In these verses, Zarathushtra personifies his own Vohu Manah that poses those questions and responds, "I am Zarathushtra. I would, to best of my ability, be a true opponent of deceit and an ardent supporter of Truth. I eulogize [highly praise] and adore you Wise One, I shall strive to enlighten all, to the realization of the 'Eternal Dominion'".

The Good Mind (Vohu Manah) of the Prophet then follows with the enquiry, "What cause do you wish to serve" (Ys 43.9) and the Prophet replies, "Before thy Fire in veneration, as long as I am able, I shall cherish the gift of Righteousness, so reveal to me the Truth that I continue to invoke". It is crystal clear from this dialogue, that the prophet realized his Godhead through his Good Mind and he chooses to serve the concept of Global Truth embodied in the law of Asha through the veneration of Fire of Mazda. These are the mantras, that reveals beyond any doubt, the profound importance of the Vohu Manah and choosing the concept of the law of Asha in material world, to be in tune with the Lord Wise, the God of Zarathushtra. We also note here how the Fire of Mazda is intrinsically woven in with the concept of Asha.

These Gathic hymns are intertwined into a legend in the life of Zarathushtra, in the 'Selections of Zad-spam'(Zd Ch XXI.8-14). Here it is revealed by Ahura Mazda, that the first perfection in life is the Good thoughts (Zd Ch. XXI.16, 17) and the most desirable way for mankind to live in the corporeal world is by fulfilling the values of Amesha Spentas which are the emanations of Mazda.

We must recall here, that Amesha Spentas that are the aspects of the God of Zarathushtra are synonymous with Ahura Mazda. This is expressed in the hymns of the prophet as follows:

"I...shall serve all of you, Wise Lord, with good thinking ...  
Ys 28.2

In Gatha Spenta Mainyu the Prophet reiterates his commitment made earlier (Ys 43.9), by addressing all these aspects as Mazda and worshipping them all as he asserts:

"...I shall always worship all of you, Wise Lord, with truth and  
the very best mind and with their dominion ..."  
Ys 50.4

This concept of synonymy is no where more strikingly expressed than in Ys 30.9 and also in Ys 31.4 where we see the term Mazdaoscha Ahuraongho meaning Wise One and other Ahuras. Here the status of all these aspects - Amesha Spentas - is raised to the highest level of Divinity. The God of Zarathushtra is thus inextricably intertwined with the revelations and teachings of the Prophet. Mazda Ahura is the perfect Good Mind, the absolute Global Truth of Asha, the Divine Good Rule of Kshshtra Vairya, the absolute perfection of Haurvatat, and the eternity of Ameretat.

What distills from the quotes above, is how unswerving the Prophet is in his commitment to thinking through the Good Mind and choosing the path of Truth, kindness and compassion embodied in Asha as the key guiding lights to be one with Mazda.

Does Ahura Mazda Exist in Reality!

Existence of essentially everything in the Universe is 'contingent'. It is contingent upon the prior existence of other objects or processes. God however is regarded, as a being that uniquely exists in a radically different way.

Existence of this Life Force is unconditional; it does not depend on the presence of any prior object or process. This is exactly what we learn from Ys 43.5 where Zarathushtra states:

"I have realized thee ..... when I saw thee to be the first one at the birth of life".

This sentiment is also reflected in that rhetorical Yasna 44.3 where we read,

"...In the beginning who was the father and creator of Truth? Who determined the path of the Sun and the stars?..."

Based on philosophical theism existence of God is an



unconditional necessity. The God is the uncreated first principle from which the entire creation emanates. We notice repeatedly in Ys 29.10, in 51.2 and in 31.8 where the Prophet speaks of the power of Good Mind and Truth and addresses Lord Wise as the focal source of these laudable values.

In Zarathushtrian theology, that Uncreated first principle is perfect and complete. Mazda Ahura is the unabated benevolence in thoughts, words and actions. Lord Wise is indeed perfect, in all the aspects embodied in Ame-

sha Spentas. He is the focus of emergence of all existence, and a part and parcel of all the creation. Human beings, on the other hand, are limited and less than perfect. The basic reason for the limitation of mankind rests in the complete Freewill that they are endowed with. Despite that, they are an emission of that Infinite Enlightenment, and human Mind is an exaltation of that absolute Vohu Manah. Mankind has vested within them the Spark of that Divine. God is therefore immanent (present) in all living, and pervades through all his creation. It is the immanence of the Divinity in mankind, which makes their relationship with Mazda, intimately

personal on one hand, while the same immanence in the entire universe, on the other hand, renders the God transcendental and a-personal.

The uniquely singular way for mankind to prove the existence of God in the corporeal world is to express the Divinity innate within. The only way to accomplish this, is by living a life through the aspect of spenta mainyu – the progressively benevolent way of being - like Ahura Mazda. The Divinity can and must manifests itself through caring and benevolent actions of mankind. Consequently, to demonstrate that God indeed exists, the bottom line is, to live in this physical existence, through the teachings of Zarathushtra, through Good thinking and choosing the

Righteous and Truthful path, to help evolve the Divine Rule, Khshtira Vairya. Zarathushtra in his hymn of Spenta Mainyu reiterates:

Through the incrementally benevolent way of best thinking, and the words and actions in accordance with the Truth through right-mindedness, one grants and receives completeness and immortality in the Divine Rule of Mada. (Ys 47.1)

It is therefore clear that a life of Truth, kindness, and compassion, perceived through Good Mind, one can reveal/prove the existence of God. This verification however is not as simple as it sounds. For one person or even for people of one faith tradition to live by these meritorious precepts is not enough. Mankind in this world, is a brotherhood of diverse Faith traditions, experiencing equally diverse conceptions of God. Regardless of that diversity of the cognizance; there exists a common bond of oneness among the 7 billion members of the human race, and that commonality rests, solely in the innate Spirit of God within each one of them. There exists no rational faith tradition, that denies Righteousness, Love and Generosity to the all members of the human brotherhood and through that to the Creation at large.

Treatment of other lives, as we expect others to treat us, is a basic Human Right and a Divine axiom of life. It is Divine, because irrespective of the Faith, all people and all Creations are endowed with the same Spirit of the Creator. That is, the omnipresence of God. By following the above axiom of the egalitarian practice, we can in fact, install a relationship of the Oneness of that Divine.

We know this bond of Oneness of God exists in spite of the cultural and theological diversity. All we need to do; is to observe the human attitude in times of grief and anguish during a catastrophe. In those trying moments of earthquakes, floods, hurricanes and other natural and man made disasters, it is the Divine spirit – the God – that surfaces from within, to bring forth the admirable values of Kindness, Charity and Compassion. It is that Providence which melts down all the anger, hatred, fear, ego, discrimination and all the differences among institutionalized religions; to raise above all, the human Oneness. This in fact, is an expression of the Oneness of that one and only Divinity. This readily demonstrates that it is through benevolent human actions that Spirit of God, -Ahura Mazda or whatever name the victims identify with their God, is with them to guide, to watch over and to walk with them through their difficult hours.





In summery, you are what you think, you are what you speak and you are what you do. Spirituality is a measure of the way we are with ourselves, the way we are with Nature around, and this attribute is a consequence of the way we are with the Divine. Expressing oneself as a being, of incremental benevolence – spentem – one emulates God, and thereby proves the very presence of that Supreme Being in this corporeal existence. Zarathushtra elaborates that in his hymn as follows:

The truthful righteous striving to establish  
the dominion, to further the house, province and his  
country,  
How shall he be like you?  
Ys 31.16

He answers this question three verses later, referring to himself as the one who has listened to the Lord Wise saying:

Listen to this world healer who thinks of Righteousness  
Who stands before the Holy Fire of Mazda  
With his powerful words flowing from his tongue  
Reveals the truth to both the wise and the ignorant  
Ys 31.19

Mankind thus perceives God through their Vohu Manah. They establish that God exists by bringing forth the Divine Rule (Khshtravairya). This, they must attain, through their caring and benevolent actions, as progressively benevolent being, in the same way, as Ahura Mazda is to His creation. It is for this reason:

To be one with god is to be one with mankind  
The lord wise each on of us must strive  
to emulate the divine

**Ervad Dr. Jehan Bagli** obtained a Doctorate in Medicinal Chemistry from the University of London, and was the director of research at the Wyeth-Ayerst Research Laboratories in Princeton, NJ until his retirement. He became an ordained Zoroastrian priest at age 14, and established the first Zoroastrian publication in North America «Gavashni» in 1974. This publication has since become the FEZANA journal. Dr. Bagli is an accomplished Zoroastrian scholar and researcher.

One of the things that each of the major religions of the world has in common, is the existing of a sacred book or texts, where the main tenets of those religions are explained, in the majority of cases by their founder prophets. To mention some of them, we can see that Christianity has the Bible as a sacred book, Islam has the Qur'an, Hinduism has the Vedas, Judaism has the Torah as the most sacred texts, and a corpus of sacred texts containing written and oral laws as well (Tana'kh that is the Jewish Bible and the Talmud), In Sikhism they have the Sri Guru Granth Sahib as sacred texts and Baha'is have the Ketab-e Aqdas (1). What about the Good Religion?

Traditionally has been said that the sacred book of the Zoroastrian religion is the Avesta. Although not many people, inside and outside the Good Religion, know what is written in the Avesta, this sacred book is a source of pride for Iranians, because they were able to produce a Religious Sacred Book as well. Because the Avesta is also a collection of different scriptures, some scholars compare it with the Bible, but a Bible from the East. The Avesta is the only reference we have of an ancient Indo-European language, not any more spoken, but supposed to be used somewhere in Eastern Iran. but unlike the Bible, which is the book with the highest number of printings and copies throughout the history, and the book with most translations in existence, a different story can be seen with the Avesta. This book is almost unknown for many of the greatest libraries in the world, and in my case, a Zoroastrian who has never been to Iran or India, it took almost 3 years to find a copy of the whole Avesta. It's also interesting to see that some parts of the Avesta can be found separately (Like Gathas) and are more popular among the Behdins than the rest of the texts. In my personal experience with Behdins I met personally or online,



I could see that the whole Avesta does not attract much attention. About translations of the Avesta, very few exist, mainly in English, Persian, Gujarati, Russian and not many more languages. Why is this happening?

An explanation can be found in the numbers. While 2.1 Billion of Christians exist (2), this makes easier for them to make mass printings of their sacred book in any quantity they wish, but it is more difficult to make mass printings of the Avesta to reach all Behdins (2). Beside the fact that most Zoroastrians not long ago were confined in declining communities in Iran and India, dealing only with languages like Persian and Gujarati, To see Zoroastrians in other parts of the world is a relatively new phenomenon owed to the emigration and conversions, something regularly practiced from very few years ago, and still something disputed among the community. Not all Zoroastrians consider themselves as a part of a growing community. Anyway, this explains the lack of knowledge and information about the Avesta around the world, except for some scholars, but this does not explain the “lack of interest” from many Zoroastrians to know more about their own sacred book, except for some separate texts.

To analyze the attitude of Zoroastrians toward the Avesta, we must refer to history. Zoroastrianism is a religion that developed in an Aryan environment in Central Asia. Despite having already in the times of Zarathushtra a complex religious tradition, non part of any liturgy, prayer, law, was put in written in that time, so Aryans used to deal with complex religious beliefs without the use of any written mean (3). Zarathushtra, meanwhile, speaking in an archaic version of the Avestan, left his message in verse in a collection of poems called “Gathas”. The teachings of Zarathushtra were not put in written in the earlier stage, but were transmitted from one generation to another orally and preserved by memorization. Some other compositions integrated then the Zoroastrian literature, all handled by memory (like the Gatha Haptañhaiti, a collection of prayers in Avestan in Gathic dialect, the same dialect of the Gathas, but definitely not part of the compositions left by Zarathushtra). As the Zoroastrian literature grew, and new texts in a later dialect of the Avestan language were

incorporated, the role of Priests memorizing texts became important, and this importance became crucial when the Good religion reached “Linguistically alien environment” of Western Iran, where Avestan, specially the oldest compositions were not understood, And the Priests, the only people who understood and recite them, then became engaged in the task of memorizing and explain the Sacred hymns (3). But not written system was in use so far. Since its foundation till the end of the Achaemenian Empire, the Good Religion existed during more than 1000 years without a book, and preserving by memory the Teachings of Asho Zarathushtra. Most of the literature was preserved by the Priests and not by the laity. According to the ancient traditions, The Avesta and the “Zand” (Commentary) was put in written in ox hides during the Achaemenian Period, producing 2 editions and each Avesta contained a collection of 21 nasks or Texts (4). Unfortunately, tradition also states that those Avesta were destroyed during the Macedonian invasion and no independent source can verify this fact (5). The slaughter of great part of the clergy by the Macedonians produced a terrible Gap in the oral traditional that might put in jeopardy some texts dedicated to sciences and other subjects, while liturgical texts, more often recorded and in use could be easily saved by the survivors of the tragedy (5). During the Parthian Period (250 BCE – 224 CE), an effort was done to recover the extant literature and put them in written. But it was centuries later that this collection was canonized, during the reign of the Sassanian King Chosroes I in about 560 CE (6). Some Scholars, like Dr. Ali A. Jafarey and Dr. Oric Basirov, have written that the developing of religions like Judaism, Christianity and Manichaeism, also were engaged in the collection and canonization of their own scriptures, may have influenced the Good Religion in this process of put in written the Avesta (5 & 6). But, what was put in Written in the Avesta? Most of the texts of the Avesta are part of different liturgies, and thus regularly recited by the priests. This means that most of the texts are not accessible easily for the Laity. This is the situation of the last 800 years of preservation of Zoroastrian literature. However, a small part of the texts became popular since the Sassanian era. It contains a selection of everyday

prayers taken from different Nasks from the Great Avesta. This small part is the “Khordeh Avesta” (Smaller Avesta)

The “Khordeh Avesta” is believed to be compiled by the Head Priest Ardubad Mahar-spand, during the Sassanian era. It became the most popular religious text among the laity in the Good Religion. It is and it was considered the main prayer book. It contains also supplement prayers in Middle Persian, making it a bilingual prayer book. (7)

Since the “Khordeh Avesta” exists, it is then when Zoroastrians created a religious tie with a book that contains the everyday prayers to be recited by everybody. The rest of the Avesta, was more related with liturgical activities and with the job of the Priests. Since the 1700's, scholars from Europe got interest in the Persian studies. They traveled to Persia and gained access to different manuscripts and documents and some of them were carried to Europe for research purposes. But this Western interest also put their eyes on the Parsee library in India. The French Anquetil du Perron has the credit of making the first systematic attempt to study the Avestan texts and place their contents before the Western world (8). Although his final work is controversial for Zoroastrians, it attracted the attention of more Western scholars, who worked during the subsequent years spreading more light over the Avesta. (9). A consequence was the rediscovery of the unique message of the Gathas, the sacred hymns composed by Zarathushtra himself, and the differences existing between the high ethical religious message of the Gathas with a more complex and concrete content of the Younger Avesta (9). A reform movement has risen claiming to a different approach toward the Gathas, and finally different scholars got interest in the content of the sacred hymns, and thus we have different scholars in different languages and for different communities making their contributions to a better understanding of the words of the Prophet. Thus, a new text was warmly welcome in many Zoroastrian homes: the Gathas, with its everlasting message and its different translations to chose. In Conclusion, although the Avesta is considered the sacred book of the Zoroastrians, the good religion has developed its existence most of the time without it, and most of its compositions are of priestly and scholarly interest. Still conservative priests oppose that the laity recite in public certain

parts of it. Most of the community has found their inspiration in the sublime message of the Gathas, or in the daily prayer book the Khordeh Avesta. Most of the Zoroastrian libraries provide different examples and translations of the Khordeh Avesta and the Gathas, but the Avesta can only be found in very specialized libraries, and more communities prefer to substitute their ancient rituals Avesta based for the simplicity and beauty of the chanting of the Gathas. The Avesta will continue to reveal its secrets still for more time, but the place it has in Zoroastrian communities will depend on the education provided to the new generations and how will be the evolution of the relations between the Priests and the Laity in the new times.

## References:

- (1) [www.google.co.uk](http://www.google.co.uk) different searches performed on May 3rd, 2009
- (2) [http://www.adherents.com/Religions\\_By\\_Adherents.html](http://www.adherents.com/Religions_By_Adherents.html) (Visited on May 3rd, 2009)
- (3) [http://www.cais-soas.com/cais/Religions/Iranian/Zarathushtrian/Oric.Basirov/avesta\\_in\\_western\\_iran1.htm](http://www.cais-soas.com/cais/Religions/Iranian/Zarathushtrian/Oric.Basirov/avesta_in_western_iran1.htm) Avesta in Western Iran to Macedonian Conquest Dr Oric Basirov. Paper 9 - 19 January 1999
- (4) <http://www.avesta.org/denkard/dk&sb.html> Denkard, Book 8. Translated by E. W. West, from Sacred Books of the East, Oxford University Press, 1897.
- (5) [http://www.cais-soas.com/cais/Religions/Iranian/Zarathushtrian/Oric.Basirov/avesta\\_in\\_western\\_iran.htm](http://www.cais-soas.com/cais/Religions/Iranian/Zarathushtrian/Oric.Basirov/avesta_in_western_iran.htm) Avesta in Western Iran Since Macedonian Conquest Dr. Oric Basirov Paper 10 - 6th January 1999
- (6) [http://www.zoroastrian.org/articles/Avesta\\_An\\_Introduction.htm](http://www.zoroastrian.org/articles/Avesta_An_Introduction.htm) Avesta, an Introduction, by Ali A. Jafarey.
- (7) <http://www3.sympatico.ca/zoroastrian/Avesta.htm> Prayer Book - Avesta.
- (8) Anquetil du Perron and Dastur Darab, Mody, Bombay, 1916.
- (9) [www.avesta.org](http://www.avesta.org) History of Zoroastrianism by MH Dhalla, 1938, part 7.

Engineer, Lecturer and Facilitator, Yury Jakymec is electronic engineer graduated in the University Rafael Bellosso Chacin in Maracaibo, Venezuela 1996. After participate in several projects of Instrumentation and Telecommunications throughout Venezuela, Colombia and the Caribbean, he moved to London where he got his MSc. in IT in the University of East London in 2006.

Certified as Instructor in 2008, now he works as a University Lecturer in URBE in his native city. He is due to get an MS in Administration by ethical values in Spenta University.

Graduated in Asuncion, Paraguay, in the Leadership Academy of America 2002 of the Junior Chamber International. He held many important positions in the Junior Chamber of Caracas, including President of the Chapter.

He has been a very active Zoroastrian since his Sedreh Pushi in London in 2004. Then he collaborated with the Society of Friends of Zarathushtra in different activities through the UK. Since his returning to Venezuela he has been more involved in academic activities and sharing his thoughts in several webpages dedicated to Zoroastrianism visited mostly by youth people.



## Magnetism

*Editor's Note: Chehre Nama will be featuring a column by Mr. Shahriar Shahriari called a "Letter to my son" for our youngsters and the young at heart to help them in situations that arise in their lives.*

Dear Son,  
Wasn't it fun playing with those magnets? Do you remember how they pulled and if they pointed the wrong way, they pushed against each other? And do you remember how fast and how forcefully they did this? That got me thinking about life and the situations we get into. I guess we too are like magnets. And so are our goals and the situations we face.

If we happen to not like something and try to avoid it, it is like the same poles of the magnet pushing each other away. The problem with this process is we are not really moving towards anything. We are simply running away from something we hate or fear. And the thing with running away is anywhere we go is better than here. But is it?

What if you end up somewhere that you hate or fear even more? What if there is an even bigger magnet of the same polarity? Where are you going to run to then? And how long are you going to continue doing

this?

On the other hand, when you have the opposite poles attracting each other, it is like moving towards something you care for. At first it may take a little effort on your part to move towards the other magnet, but that is not an issue, because you feel its pull. Yet the best part is the closer you get, the more powerfully it pulls you.

Another nice thing about this process of pulling towards each other is that if a third magnet of the same polarity comes into the picture and pushes you away from the straight path to your goal, you still feel the pull of the original magnet, you have your eyes fixed on it, and you can always adjust your course to reach there.

You might be distracted, you may be thrown off course, you may even be pushed back by something that comes in your way, but since you know where you are heading, you can always adjust your course and get there.

Yes son. It is far more powerful to let the pull of love determine your life's course than the push of hate or fear.

May you have the clarity to discover what you love in life, and the fortitude to pursue it.

Love  
Shahriar  
April 10, 2009

Shahriar Shahriari was born in Iran was educated in England and Canada. He lives with his wife Mahboobeh and son Soroush in Los Angeles, California. Shahriar has authored the book «Thus Spoke the Real Zarathushtra», produced the DVD "Domains of Belief", and is the creator of [www.Zarathushtra.com](http://www.Zarathushtra.com) web-site. More information on Shahriar and his works can be found on his [web-site](http://www.Zarathushtra.com).

# World Zoroastrian Council-North America (WZC-NA)

The purpose of the award is to recognize and reward those, who have contributed by their actions, reputations or publications to a better understanding of the true Persian culture, regionally, nationally or globally.

## **QUALIFICATION:**

The award will be given to an individual who is determined to have surrendered outstanding service toward better recognition of various aspects of the true Persian Culture including literature, arts, humanity, science and governance.

## **POLICY AND PROCEDURES:**

- Qualified individuals may nominate themselves or be nominated by others.
- Nominations should be accompanied by a cover letter stating the reason(s) for such nomination and a detailed biographical data. Also all appropriate forms should be properly completed and returned.
- Nominations can be submitted either in English or Persian languages.
- The nominations must be received at the latest by the first day of September of each year in order to be considered for the years award.
- A committee of seven judges (selected by the Board of Founders/Trustees of WZC-NA) will review all the nominations and deliver names of three individuals to the Board of Founders/Trustees of WZC-NA for final selection.
- The award will be presented in a special ceremony by a representative of the Manouchehr Farhangi family to the recipient.

## **JUDGES:**

Ramin Farhangi, Dariush Irani, A.A. Jafarey,  
Dariush Jahanian, Farhang Mehr, Abtin Sassanfar,  
Mehrborzin Soroushian

The Judges will decide on a coordinator to facilitate the necessary communications and other functions of the group.

## **EVALUATION CRITERIA:**

- Service to TRUE PERSIAN CULTURE 50
- Regional Contributions 20
- Global Contributions 30

## **ELIGIBILITY FOR NOMINATION:**

- There is no gender, national or religious restrictions for the nominees.
- If an individual who is directly connected with the WZC-NA or the panel of judges is nominated for the award, he/she shall be disqualified from voting on the nominations for that year.

## **REPORT ON THE CLAREMONT FUNDRAISING EFFORT**

Thanks to many supporters of this educational effort, our fundraising event on October 11, 2008 was an unprecedented success. For the first time in the Zarathushti community, we were able to raise in excess of \$100,000 in one evening by using new Western ways of fundraising. Furthermore, all this happened in a week that was the worst week in recent global economic down-turn.

We were indeed humbled by generosity of many people including all donors, musicians, dancers, and all the participants who created a warm atmosphere conducive of giving and the outstanding contributions that we observed. We feel in particular indebted to the kindness of the directors of CZC and the generosity our large donators such as Mr. Dariush Irani. We are also thankful to the services of Dr. Shahpour Salamatipour who assisted with all aspects of the event.

As perhaps most of you know the Zarathushti Studies at the Claremont Graduate University (CGU) has been amongst the most successful religious programs in the university. We owe the current success of the program to the exemplary leadership of Arman Ariane and his many early supporters. By establishing this course, we will indeed participate in educating the future generation of teachers and professors of religion studies.

We are also happy to report that we have given the amount of \$103,000 to the CGU, which has been credited toward our initial goal of \$150,000. Currently, we have the residual of \$2,069.26 in our account. Once we reach the initial endowed amount then we will be guaranteed one class in Zarathushti Studies, annually.

We are hoping with your continued interest and support we will be able to achieve this necessary goal in a near future.

Sincerely,  
On Behalf of WZC-NA Founding Members  
Ardeshir Anoshiravani, M.D.

# The History of Zoroastrians After Arab Invasion

## Part II

The victorious Afghans were eventually defeated by a strong military leader named Nader Shah Afshar (1736-1747 A.D.) who also defeated the Ottomans. He later invaded and conquered

By: Daryoush Jahanian, MD

India and brought with him the famous peacock throne. In the army of Nader 12000 Zoroastrians men served. But even the victories of Nader and resurgence of a strong Iran did not change the fate of the Zoroastrian population and their agony went on. Nader upon return from India had become insane and after a failing assassination attempt that wounded his arm, became suspicious at his own son who was blinded at his order. When Nader became aware that his suspicion was unfounded and his son was totally innocent, he resorted to mass murder. By one estimate during the bloodbath none of the remaining Zoroastrian soldiers survived and many of the Zoroastrian population of Khorassan and Sistan were massacred. Few survivors could cross the desert on foot and take refuge in Kerman or Yazd. The public census of the Zoroastrians of Kerman belonging to this era shows that 8000 were called Khorassani and 2000 Sistani. Today few families in Yazd can trace their lineage to Khorassan.

The Afshar dynasty founded by Nader Shah was short lasting, after whom the Zands took over. The founder of the dynasty was a kind-hearted man named Karim Khan who established the city of Shiraz as his capital. For a short time Iranians enjoyed peace and tranquility. After him the Zands were challenged by Agha Mohammad Khan Qajar.

The Zands under the commandership of a brave man named LotfAli Khan Zand retreated to the city of Kerman. The city for several month remained under siege by the army of Qajar. A Zoroastrian astrologer named Mulla Gushtasp son of Bahman through the astrological signs predicted that on Friday, 29th day of the first Rabie, 1209 Hijri, the city would fall to the Qajar army. The Zand ordered Gushtasp to be jailed and if his prediction did not come true be killed. As he had forecasted, on the exact day due to the treason of one of the Zand commanders, the gates were opened and the city fell to the Qajar. Agha Mohammad who was incensed by the stiff resistance put up by the people of Kerman, ordered 20,000 of the residents to be blinded but because of the Gushtasp's forecast the Zoroastrians were spared. Mulla Gushtasp is the great grand father of the late Keikhosrow Shah-rokh. He was brought out of jail and was presented gifts and thereafter accompanied the new king in his trips

### The Qajar Era (1796-1925 A.D).

The census of early Qajar era indicates that the total population of Zoroastrians was 50,000 and they had taken refuge mainly in the two central cities of Yazd and Kerman. One census includes a pocket of Zoroastrians living in the city of Qazvin. There is no information about the fate of the Qazvin community. It is not known whether they were massacred, forcefully converted or scattered. But what about the Zoroastrians living in Yazd and Kerman? Did they live there in peace? Despite the aforementioned favorable incident, the Zoroastrians during the Qajar dynasty remained in agony and their population continued to decline. Even during the rule of Agha Mohammad Khan, the founder of the dynasty many Zoroastrians were killed and some were taken as captives to Azarbaijan. The community was regarded as outcast, impure and untouchable.

Various methods were used to convert them to Islam. According to a law, if any member of family converted to Islam, he/she was entitled to all inheritance. This was a materialistic incentive to proselytize the minorities. According to Edward Browne, the wall of Zoroastrian houses had to be lower than that of the Moslems. If they were riding a donkey, upon facing a Moslem had to discount and during the rainy days they were not allowed to appear in

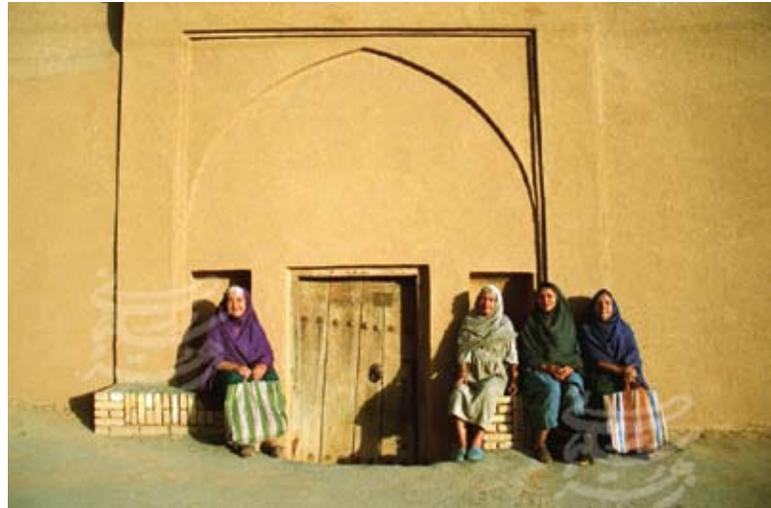
public, because the water that had run down through their bodies and cloths could pollute the Moslems. The Zoroastrian food was considered impure and many public places refused to serve them. Harassments and persecution were the norms of daily life. At times, Zoroastrian girls were kidnapped and forcefully converted and married to Moslems and brought to town in fanfare. On top of all the misery the Zoroastrians had to pay a heavy religious tax known as Jizya. Due to corruption of the tax officials, at times twice and even three times the official figure would be collected, because every intermediary had to receive his share. If the families could not afford paying the Jizya, their children were beaten and even tortured and their religious books were thrown in fire. That is how the term “the bookless” came about. Under the woeful conditions, some had to convert and there were those who declared themselves Moslems, picked up Islamic names, but in secret continued Zoroastrian practices. Today the latter group among the Zoroastrians is known as Jaddid (new). Count de Gobineau, the French Ambassador to Iran (1850's A.D.) expressed a pessimistic view of the Zoroastrians that reflects the plight of community during the Qajar era. He writes “Only 7000 of them remain and just a miracle may save them from extinction.” He adds, “These are the descendants of the people who one day ruled the world.” Zoroastrian massacre did not cease during the Qajar rule. The last two are recorded at the villages surrounding the city of Boarzjan and Turkabad near Yazd. Today, the village of Maul Seyyed Aul near Borazjan, among the local people is known as “killing site” (Ghatl-Gauh), and Zoroastrian surnames of Turk, Turki, Turkian and Turkabadi reflect lineage to the survivors of Turkabad.

To present the true picture of Zoroastrian life in that era, I will quote several writers (Napier Malcom: 1905, Dr. Rostam Sarfeh: Parsiana, March 1990, Page 43, Khosrow Bastanifar: at last I return to Yazd, 1996, P 192 in Persian). The Zoroastrians even were not allowed to wear shoes but only slippers. They had to put on a dirty torn cap and sew a yellow old patch on their back, so that would be distinguished in public places. Their pants had to be short, so that when stones were thrown at them hit their exposed legs. They were not allowed to wear a new suit, the dirtier the cloth, and the less punishment. A prominent Zoroastrian merchant had put on a new pant. In the market place he was surrounded by mob and was forced to remove his pant, hold it on his head and walk back home. Zoroastrians entering a Moslem house had to carry a shawl upon which they had to sit, so that the place will not be polluted. Zoroastrian farmers subsisted on the sale of their products. Once an authority announced their products are impure, people refused buying from them. After receiving payment, he declared that if those products are kept high in the air, are purified. A Zoroastrian girl carrying products to the city was raped. The attackers claimed she was drunk and was responsible for the crime. The girl could not tolerate the stigma and committed suicide by setting herself ablaze. The misery of Zoroastrians is beyond description. Some even converted to Islam to be able to protect their old co-religionists. Due to the extent of oppression, agony and destitution, many Zoroastrians ventured the hazardous journey to India. They had to risk their lives by crossing the hostile desert on donkeys or even on foot. Those who could afford voyaged aboard the ships. In India, they were recognized for Sadra and Kushti and were sheltered by their Parsi brethren. In the new environment, they proved their talents in business and science and prospered. The woeful plight of the Zoroastrians caused the Parsis to dispatch emissaries to Iran. The notable one, Maneckji Limji Hataria arrived for the first time on March 31, 1854 A.D. at the age of 41. For one year



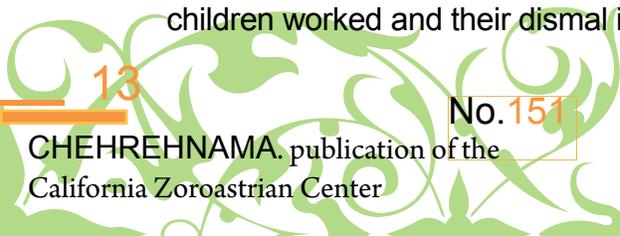
he studied the general condition of the persecuted community. He found the Zoroastrians to be uneducated and suffered from endemic diseases and malnutrition. Worse than all, centuries of oppression and persecution had taken a heavy toll on their spirit. The community had no confidence in herself and no hope for the future. Maneckji upon return to India reported his findings to the Parsi Panchayet. This is truly a historical document, part of which is quoted hereunder:

Dear Sir; This noble group has suffered in the hands of cruel and evil people so much that they are totally alien to knowledge and science. For them even black and white, and good and evil are equal. Their men have been forcefully doing menial works in the construction and as slaves receive no payment. As some evil and immoral men have been looking after their women and daughters, this sector of Zoroastrians community even during daytime stays indoor. Despite all the poverty, heavy taxes under the pretexts of land, space, pasture land; inheritance and religious tax



(Jizya) are imposed on them. The local rulers have been cruel to them and have plundered their possessions. They have forced the men to do the menial construction work for them. Vagrants have kidnapped their women and daughters. Worse than all, community is dis-united. Their only hope is the advent of future savior (Shah Bahram Varjavand). Because of extreme misery, belief in the savior is so strong that 35 years earlier when an astrologer forecasted the birth of the savior, many men in his search left the town and were lost in the desert and never returned. Perhaps this one sentence of Maneckji epitomizes the sorry plight of the community. "I found the Zoroastrians to be exhausted and trampled, so much that even no one in this world can be more miserable than them." Amelioration fund was set up and from its interest income part of the Jizya was paid off. Once again Maneckji returned to Iran. This time he devoted his life toward saving his co-religionists from the brink of extinction. He followed three goals: To educate the community, to organize them and to abolish the burden of Jizya. He was a charming man who rallied the support of Dadabhoy Naorjoi and some of the European ambassadors to eliminate the injustice suffered by so many Zoroastrian generations in Iran. Several times he intervened in the unfair court rulings and forced them to reverse the unjust decisions. At that time if a Moslem murdered a Zoroastrian, the culprit would automatically be freed. If a Moslem borrowed money from a Zoroastrian and denied it, court would side with the Moslem. On the other hand, if a Zoroastrian borrowed from a Moslem and could not afford paying back, court would force his relatives, neighbors and friends to raise fund and defray the loan. In his pursuit of educating the community, Maneckji faced unexpected difficulties for the following reasons:

1. The Zoroastrians for centuries had been prohibited from receiving education, just to be content with subsisting on menial jobs. The change of direction was difficult and even some believed that education will cause them not to be able to work and earn money: 2. The children worked and their dismal income nevertheless, subsidized the family. The fami-





lies could not afford the loss of income.<sup>3</sup> Parents missed their children and they were not ready to send them away.<sup>4</sup> Some Zoroastrian leaders became envious of Maneckji, even saying that education will deprive the community of future workers who can make a living; some were even envious of children who will receive better education than they did. Despite all the obstacles Maneckji prevailed and eventually picked up boys from Kerman and Yazd, took them to Tehran and founded a boarding school for them. He even subsidized the families for the loss of their children's income. To teach them, Maneckji published books and employed the best scholars, some of whom were educated in Europe. From these children future teachers evolved, who were scattered in the cities of Yazd and Kerman and Zoroastrian villages and educated the community. The result is that today illiteracy rate among the Zoroastrian population is near zero. With the Maneckji's encouragement and support, marriages took place and jobs were provided for the newly wed couples. His historical achievement was the abolition of the religious tax (Jizya). Maneckji, through the direct negotiations with the Qajar King, Nassereddin Shah persuaded him to abolish the burden of Jizya and that took place in August of 1882 A.D. Through the enticement and direct involvement of Maneckji and his successor, Zoroastrians later formed local associations named after the then king, Nasseri Anjumans. I would like to quote the late Dr. Adharbad Irani, the famous Bombay ophthalmologist: "Words fall short of expression, we must devote our love and warm tears to our Parsi brothers who at the most critical time came to our rescue." The loving memory of Maneckji among the Zoroastrians of Iran is perpetual. We name our sons Majecki, Limji and many families have chosen his name as surname as "Maneckji, Maneckjian, and Maneckjipour." If it was not for his dedication and selfless efforts, perhaps the Zoroastrian religion had vanished in its country of origin. If we believe in the word "saoshyant" as benefactor, isn't he the one who saved the Zoroastrians of Iran from extinction? Now, after centuries of suffering, the Zoroastrians began to enjoy the breeze of relative freedom and even under the unequal opportunities they proved their talents and abilities. One businessman, Jamshid Jamshidian known as Arbab Jamshid founded a trade center in the capital city of Tehran. He was well respected for his honesty and success even by the Qajar Kings.

The notes of Jamshidian center generally were regarded and accepted as bank notes. Another Zoroastrian family, Jahanian, established a business center in Yazd. They expanded their business and even opened a branch office in New York. The public also accepted the notes of the Jahanian Center as bank note. The five brothers were planning to found the first Iranian National Bank. But the assassination of one of the brothers, Parviz, forced them to abandon the plan. Iranian public, generally held the British responsible for the assassination, believing that they did not want the Iranians to establish and own banks. Due to the unstable national economy, the two business centers at the end went bankrupt. The revolution for the establishment of constitutional monarchy took place in 1909 A.D. And the Qajar King (Mohammad Ali Shah) was ousted and his young son, Ahmad Mirza was installed King by the revolutionaries. The Zoroastrians were active in this revolution and one of them, Fereidoun Fereidounian was martyred. The new constitution officially recognized the Zoroastrians as a minority entitled to one Parliamentary deputy. The first elected deputy was Jamshidian, who after one term, voluntarily withdrew and the next deputy, a young energetic politician named Keikhosrow Shahrokh was elected who was trusted and respected by the Moslems as well as Zoroastrians. Shahrokh many times reminded the people "Al-



though I have been elected by the Zoroastrians, but in the Parliament I am a representative of the whole nation.” Once a deputy name Modarres, who was a powerful clergy said, “ If I can name one true Moslem, that will be Arbab Keikhosrow,” Because of his honesty, during the famine he was appointed as the director of the central silo. In this capacity he encouraged all the landowners to sell their crops at a reasonable price to the silo. When Ahmad shah asked for an unreasonably high price, Shahrokh reminded the king: “His majesty, do you recall what you said when you took the oath of office at the inauguration of Parliament? That you always think and act for the welfare and prosperity of the nation?” Pahlavi Era Shahrokh was an active member of the Majlis during the events that led to the accession of Reza Shah to the Persian throne.

Reza Shah a true nationalist picked up “Pahlavi” as the dynasty’s surname and emphasized the Persian nationalism. The pre-Islamic history, Keyanian, Pishdadian, Achaemenian, Parthian, and Sassanian were taught in the schools and Iranians were given a new sense of identity and a fresh direction. The Persian vocabulary was refined from many Arabic words and replaced by pure Persian vocables. Schools, roads, national railroad, factories and universities were built. The first chair of the Avestan studies was established in the University of Tehran, school of literature, under the directorship of the late Professor Pour Davoud who reintroduced the Avesta to the Iranians and after him one of his students the late Dr. Bahram Fravashi chaired the section. When Professor Pour Davoud passed away, a Tehran newspaper wrote: “the service of the professor to the nation is not less than that of Yaghoub Leisse who defeated and forced the Arabs out of Iran.” Shahrokh remained a trusted confidant of Reza Shah. When the building of Iranian Parliament was consumed by fire, Reza Shah looking for an honest and trusted man to carry out the enormous project of reconstruction, appointed Shahrokh for this task. On the inauguration of the new building, Reza Shah was so much impressed that he told, “Arbab Keikhosrow” although Arbab is

redundant (He did not like titles), but Keikhosrow let me tell you, that destruction was well worth this construction.” After Shahrokh, Mr. Rustam Guiv was elected

to the parliament and later to the Iranian Senate, whose generosity has enlightened many Zoroastrian communities around the world. Next deputy was Dr. Esfandiyar Yeganegi an economist and founder of an irrigation company who was respected by the whole nation for his generosity and charitable works. In 1932 a Parsi delegation met with Reza Shah and expressed their appreciation for all the achievements, he replied “all that you have said is correct, whatever I have done is for my country, but you tell me what can you do for your original homeland.”

The Shah invited Parsis to come and settle in the country of your ancestors. We will welcome you with open arms. Parsis at this time founded two high schools (Anoushiravan Dadgar for girls and Firooz-Bahram for boys.) These schools have graduated many Iranian scholars, professionals, leaders and statesmen who always have cherished their memories of studying there. Parsis also contributed to founding schools in the Zoroastrian Villages of Yazd. They also established clinics and dispatched Parsi physicians. The reason was not only to treat





the patients who suffered from endemic diseases and malnutrition, but because the Zoroastrian patients even in medical fields were regarded as impure and untouchable and were mistreated by the crew. Actually some medical facilities did not accept Zoroastrian patients, consequently in their own homeland they were alien and ailing, and died young because of bigotry. The Parsi-founded clinics, however, delivered service equally to all patients at need regardless of religion. They remained in operation until Goodarz Hospital was founded by the Goodarz (Jahanian-Varza) brothers in Yazd and employed European and Iranian physicians. Later Laal Maternity Hospital and a nursing school were annexed to it.

During the Iran-Iraq war, Goodarz Hospital delivered a great service by treating the wounded Iranian soldiers. Once the hospital became operational, the Parsi clinics were transferred to the Red Lion and Sun organization. The late Peshotan Marker is to be mentioned who founded Marker (known as Markar) Foundation that includes boarding schools. These schools were managed and directed by the late Soroush Lohrasp who recently passed away.

The number of other students in the Zoroastrian schools surpass far beyond the Zoroastrians. Meanwhile, the community under the unequal opportunities resorted to education so much that the illiteracy rate among the Zoroastrians is almost zero while the national illiteracy rate approaches forty percent. The proportion of Zoroastrians with a university degree is the highest among the nation. They have founded schools, hospitals, industries, business centers and charitable organizations. Zoroastrians founded the first modern city in Iran at the Tehran Suburb. The community has produced physicians, engineers, professors, teachers, professionals, industrialists, and army generals. They have held important governmental positions up to the acting finance minister and deputy prime minister. Two Mobeds educated from Cama Athornan Madressa, exercised an effective role in the religious leadership and education of the community. The Zoroastrians are well recognized as the genuine Iranians and respected for the reputation of scrupulous honesty. In 1972 I met an Iranian who complained of governmental corruption in Iran. But he admitted that when Dr. Farhang Mehr was the acting finance minister, no one talked about bribe. In response to my inquiry he added, "When people at the top are honest, the subordinates will watch."

These words were particularly rewarding because by his own admission he was at odds with Dr. Mehr. In 1971 a young Parsi in Iran told me that he had applied for several jobs. The Presidents of the companies had informed him that they had other applicants but because he was a Zoroastrian, they were giving him priority. In 1953 Tehran was under curfew. Dr. Sarfeh in an editorial wrote: he did not carry his I.D. card, was taken to a military station. The officer in charge asked his name and then allowed him to go free and be 1971 a young Parsi in Iran told me that he had applied for several jobs. The Presidents of the companies had informed him that they had other applicants but because he was a Zoroastrian, they were giving him priority. In 1953 Tehran was under curfew. Dr. Sarfeh in an editorial wrote:

on his way to visiting a patient, he was stopped by a soldier and as he did not carry his I.D. card, was taken to a military station. The officer in charge asked his name and then allowed him to go free and be escorted. When Dr. Sarfeh asked, don't you want me bring my I.D.? He responded it is not necessary, because your name indicates that you are a Zoroastrian and we trust and respect you. In 1963, Iran was facing a meat shortage.

The Iranian government looking for a trusted and honest man to handle the crisis, appointed general doctor (Mobed) Jahanguir Oshidari as the director of "The National Meat Company." In a matter of two months the crisis was over. Ate dolese dio con utat incidunt wiscin et



Later General Oshidari “currently. the president of council of Mobeds in Tehran” confided to his friends “people were offering me personal favors , but I rejected to the acting finance minister and deputy prime minister. Two Mobeds educated from Cama Athornan Madressa, exercised an effective role in the religious leadership and education of the community. The Zoroastrians are well recognized as the genuine Iranians and respected for the reputation of scrupulous honesty. In 1972 I met an Iranian who complained of governmental corruption in Iran. But he admitted that when Dr. Farhang Mehr was the acting finance minister, no one talked about bribe. In response to my inquiry he added, “When people at the top are honest, the subordinates will watch.” These words were particularly rewarding because by his own admission he was at odds with Dr. Mehr. In as he did not carry his I.D. card, was taken to a military station.

The officer in charge asked his name and then allowed him to go white anger. That is why the crisis was over soon At the turn of the recent revolution many scholars of the Zoroastrian studies suffered physical, psychological and financial punishments. Some were arrested, jailed and beaten. Others lost their jobs and even suffered the loss of a dear one, yet they pursued. These men have long foregone material interests and for the love of Zarathushtra put their families in distress. Their service to Zoroastrianism is beyond description. Dr. Ali Jafarey, Dr. Bahram Fravashi, Dr. Hussein Vahidi, Hashim Razi and Dr. Ahmad Tafazzoli are to be named as examples. We must dedicate our love and heartfelt thanks and gratitude to these men whose devotion has brought us closer to the message of Zarathushtra than ever before. Today many Iranians in search of their national identity and original roots are looking into Zoroastrianism.

Although currently in Iran many discriminatory laws are practiced and Zoroastrians as other minorities are not employed by the government, nevertheless they enjoy the public trust and respect as the people regard them as genuine Iranians who morally and historically represent their ancestors. The Zoroastrians in spite of all the hardships and indignities suffered by their ancestors will always remain patriotic to Iran. It is interesting that the Parsis of India even after a thousand years living in India look toward Iran as their true homeland. Iran is the birthplace and homeland of Zarathushtra, our beloved prophet and we are connected to our motherland by profound religious, cultural and historical roots.

\*\*\*\*\*

By reviewing the history of Zoroastrians after the Arab invasion, one may conclude that it was a miracle that Zoroastrianism survived the harsh treatment of history. As once Dastoor Bode said, “so many religions and nations have become part of ancient history. There must be a reason why Zoroastrianism survived.”

\*\*\*\*\*





# Helping Hand

By: Fariba Pirghaibi

Editor's Note: Chehre Nama will be featuring a column to honor contemporary Zoroastrians who are exemplifying the message of Zarathushtra through their deeds and who have initiated notable and sustained acts of reaching out and helping humanity at large during these turbulent times. These individuals have been able to rise above self interest and reach out to those who are vulnerable and need a helping hand.

Many of us have seen poverty in one form or another. Some have lived in it, some have visited it, some have seen it in the movies, and some have refused to see a movie highlighting poverty because it makes them sad. "There's nothing I can do about it, so why should I be reminded of its existence?" they ask.

Nouchine Oshidari, saw poverty with a thirst for progression. Instead of shedding a few tears and then accepting its inevitability, she decided to make a difference in the lives of poverty-stricken children. In a conversation with a few friends who had visited Madagascar in 1992, they shared their idea of starting a foundation to help unwanted, malnourished, and abused children they had seen there. Oshidari joined them in visiting Madagascar; the fourth largest island located in the Indian Ocean, East of South Africa. Being one of the ten poorest countries in the world, Madagascar is a victim of economic, ecological, and human disasters. Nearly half the

population consists of children under the age of fifteen. The majority of non-governmental humanitarian organizations have lost hope of ending physical poverty and moral misery. Together, Oshidari and her friends started a foundation called Familles sans Frontieres (FSF- translated as Families without Borders). FSF is a non-profit organization composed of a few volunteers. The objective of the Charity is to help chil-



dren by providing them with improved shelter, and love. Most children are abandoned by their parents and have no place to go. They become sick and weak due to lack of access to proper nutrition. FSF strives to provide these children with a transitional home, food, and comfort until they can be placed with a permanent family, either locally or through international adoption. FSF opened its

door with a house they called Home of Happiness, (Akany Sambatra) on Dec. 1, 1993. On average, 20-25 children receive care in the house, and efforts are being made to expand the project. The Charity has successfully placed many children, either locally or with Swiss families (50-60%). The first child to be brought in the door of this charity in 1993 was Lucien; he was adopted by one of the charity founders. He is now 19 years old and lives in Switzerland. Nouchine currently lives in London, UK with her husband Jim Stidham, and her two daughters Sofia (5), and Nina (4). She has been on the board of trustees for FSF for 16 years. Join me in congratulating her for her selfless service to mankind and for truly living the message of the Gathas.

If you would like to contact FSF or Home of Happiness, please visit [www.fsf.ch](http://www.fsf.ch). This is a website with limited content operated by a mostly Swiss team since the founders and most donors are from Switzerland. The language is in French.



Yasna, 31-22.

Clear is this all to the  
man of wisdom as to  
the man who carefully  
thinks; he who upholds

Truth with all the  
might of his power,  
he who upholds Truth  
the utmost in his word  
and deed, he, indeed,  
is Thy most valued  
helper,  
O Mazda Ahura!

Translation: D.J. Irani

By Hilda Kasravi; May 15, 2009



Once again the CZC (California Zoroastrian Center) teen class set out to volunteer and have fun on May 3rd at a yearly event known as Big Sunday. Behind this unusual title, Big Sunday represents a day where individuals, groups, and

communities come together to work for one purpose: the power to change our world positively step by step. "Big Sunday mobilizes and empowers volunteers to build community through community service. This mission is driven by the belief that everyone has something to give, no matter who you are, what you do, how much money you have, where you live or what ethnicity or religion you happen to be." Being a part of this event for the first time, our group didn't know exactly what we were going to be a part of for that day, but we were all extremely excited to experience this new project. We all had voted to visit a synagogue in Irvine earlier in April, where we would paint pots for senior citizens. However, once we arrived at the building, we realized that creating pots was only a small portion of the activities. Neatly organized in different sections, every part of the synagogue had a different activity taking place. One section was filled with donated toiletries, where volunteers would place these supplies in bags for men and women in need of proper accessories to better take care of

themselves. Another table acquired many posters regarding the genocide in Darfur. The posters would later be used for a walk on May 17th to promote the effects and horror of the continuous war in Darfur. Within the back of the synagogue, lasagna and cookies were being made for a homeless shelter in Laguna Beach. The last section consisted of the decoration and creation of plastic pots and tissue paper flowers. Running around trying to be apart of every activity, the CZC teen group had a great time helping out with every activity and really impressed the other volunteers with our effort. Overall, the entire day was a great success and every single one of us urged our teachers to sign us up for this event next year. Step by step, the CZC teen class will continue with our efforts in helping our community, but in addition advance the achievements of the Zoroastrian religion!!

Hilda Kasravi is a 15 year old member of the California Zoroastrian youth group and lives with her family in Huntington Beach, CA.

*BIG Sunday*

By: Dina G McIntyre

It is difficult – but necessary -- for us to acknowledge this truth. The future belongs to our children and grandchildren. We, of the older generation, will be an influence, a memory in tomorrow. But tomorrow does not belong to us.

Whatever we wish them to carry into the future has to be meaningful and relevant to their lives, or they will not take it



## Lighting the Future

with them. What do we want them to carry into the future? Is it a religion? A culture? A language? A racial identity?

A look at American history is instructive. In the 18th, 19th and 20th centuries, waves of immigrants came over -- the English, Scots, Scandinavians, and Germans, who were Protestants; the Italians, Southern Europeans, and Irish, who were Catholics, to name a few. The first generation was fiercely loyal to the language, culture, traditions, and religion, of their homelands. Today, their descendants are a mix of the many

original immigrant communities whose languages, cultures and traditions now are only a sentimental heritage to their descendants -- not really a part of their lives. But, to the extent relevant to their lives, these descendants still are practicing Protestants and Catholics. In other words, across the generations, the many languages, traditions and cultures of the original immigrants did not survive. Their religions did.

Zarathushti history also is instructive. How many of us today – even in Iran or

India – speak in the same language, or have the same traditions and culture as our ancestors the Achaemenians? Yet the values, the way of living, taught by Zarathushtra, and practiced by early Achaemenian kings, survive today. What does this tell us about lighting the future?

As difficult as it may be, we have to accept the truth that to our great-great-grandchildren, the languages, cultures and traditions of Iran and India will be only a sentimental heritage -- not a part of their lives. But to the extent relevant to their lives, they may still practice the teachings of Zarathushtra – if they know those teachings.

### The core and the externals.

All religions have a core, and externals. The timeless core of is what nurtures the soul, gives life meaning. It helps us to grow as individuals, regardless of what century or country we might live in. The externals are like the clothes we wear, and the activities we engage in. The externals of a religion should express the core in ways that make the core meaningful in a particular time period and culture.

The timeless core of our religion is the



teachings of Zarathushtra himself, in the Gathas. This core is so beautiful. It is as relevant to life today as it was 3,000 years ago, and as it will be millennia into the future. It is a religion which (if we follow it!) will never be out of tune with the advances of knowledge and science, because it tells us to think for ourselves, and to search for truth in all aspects of our existence, on an on-going basis. It is a religion without fear, in which the solution to defeating what's wrong is not punishment and the tortures of hell, but changing minds. It teaches us to do what is right for its own sake, without the bribe of a nice place to go to after death. It is a religion of tolerance and friendship, with a "can-do" mind-set. It teaches us to worship in the temple of life, by solving problems, by nurturing each other and all living things, with each good thought, word and action. It is a religion of generosity and joy, of loving and enjoying life (in moderation). It is a religion that sees the divine as all good, a Friend, a Beloved, a part of us, the fire that exists in all things. Some of our later texts, rituals and traditions have created externals that reflect the teachings of the Gathas, in interesting and lovely ways, (many of which, unfortunately, we have forgotten). Other externals reflect cultural perceptions that have become obsolete. For example, the notion that evil comes from the north, and certain restrictions against women. Such things are not the core of our religion. They are externals. They may have made sense in the time period which generated them, but they do not make sense today. They are out of touch with reality. They need to be changed. Our kids in school are taught to think, and question. If we teach them the kinds of externals that don't make sense to them, then by the time they are 10, or 11,

or 12, our religion will have no credibility, no relevance to these young minds. And a chance to light the future will have been lost.

So our highest priority in lighting the future, is to teach our kids (and ourselves!), the core of our religion -- Zarathushtra's teachings. We should also teach them later traditions that are «externals» but that inspire and are beautiful. For example, the egalitarian and friendly hamazor gesture which today is used by priests in jashans. At one time it was used by all Zoroastrians who understood its meaning. Another example is the way the fire for an atash behram is created from all sorts of different fires – communal and natural – expressing the idea that the divine fire exists in, and comes from, all aspects of life. These externals should be explained, adapted, and used, in our activities in ways that are meaningful today, so that they can be as heart-gladdening to us as they were to ancient Zoroastrians. We should also supplement the old externals with new ones that express the core. For weddings, navjotes, funerals, and other ceremonies, we should allow the participants to add to the ceremony whatever makes it more meaningful to them.

### Supplementing our prayers and rituals.

Today, our prayers and rituals are all in languages that we do not understand. I love the sound of the prayers being chanted (in moderation). And I love the fire and the fragrance of incense. But a ceremony would be more meaningful to me if I were not just a spectator – if I could understand it and participate in it. We should supplement our rituals and prayers. This is what the Sasanians did when they composed the Khordeh Avesta prayers. The Sasanian em-



pire started many centuries after Zarathushtra. By then, people no longer understood Avestan. So what did the priests do to make the religion more meaningful to people? They did not abolish or abandon the Avestan prayers (thank goodness! or the Gathas would not have survived). They supplemented them by composing the Khordeh Avesta prayers, which have bits and pieces from the Gathas, but which otherwise are in Pazand – a language that was understood by the people of that day.

After the Arab invasion, we clung to the prayers and rituals of Sasanian times, even though as the centuries passed, we no longer understood them, because our ancestors then were mostly in survival mode – desperately trying to cling to everything that was a part of their ancient identity. Today, in the West, we are not in danger of extinction through persecution. We are in danger of extinction through irrelevance. We should comb through our ancient prayers and rituals for beautiful and meaningful things, and express them in English, in a little supplemental prayer book. For example: The Dibacheh of the Afringan ceremony asks that our prayers be taken into Mazda's treasury to be used for whoever needs them. This would make a lovely little prayer in English. There are many more such treasures. And we should compose new treasures.

### Lecture and Lab

When we attend universities, we learn certain basic principles in lectures. And we learn how to implement these principles in labs. In the same way, Zarathushtra teaches that it is not enough to have good thoughts. We have to translate our good thoughts into good words and good actions. We can help to light the future by getting involved in neighborhood activities that make our world a better place. Whether it is feeding the homeless, or tutoring disadvantaged kids, or cleaning up a beach.

We, and our children, need to translate Zarathushtra's teachings into words and actions. This will make our religion more meaningful to our lives, and in the process, develop friendship and understanding in the larger secular communities in which we live.

### Building Community

We have to face the fact that many of our children will marry non-Zarathushtis. The question is not: Will they or wont they. The question is: Will we keep them if they do. We will keep them, only if our communities welcome their spouses, and their children – love them, value them, make them feel one of us. A Zarathushti who loves spouse and child will not bring them to a place where they experience hurtful, demeaning, exclusionary, words and practices.

### Freeing the creative spirit.

On a cold winter night, a German priest was so moved by the spirit of Christmas, that he composed the beautiful carol Silent Night. Mahatma Gandhi was not a Christian, but one of his favorite hymns was Lead Kindly Light. The Hindus have their bhajans, the Buddhists have gathas (the word means 'songs') – many of them composed by people who are not priests, but who are so moved by the beauty of an idea that they want to express it in song. As a species, we humans cannot live by ideas alone. When we are moved, or inspired, by some beautiful thought, we need to express what we feel in song, in dance, in paintings, in poetry. So well did Zarathushtra understand this need that he composed the Gathas as poems that were songs. In the Gathas, he tells Jamaspa, who was the King's prime minister, "...o Jamaspa Haugva, I shall declare to you [plural] in verse – not in non-verse – in total inspiration, ... the glories of Him who offers

solicitude ... the Wise Lord ...”<sup>1</sup> Y46.17.

This indicates that Zarathushtra composed these songs to interest intelligent people such as the prime minister and others at the King’s Court (the plural ‘you’). As Zarathushtra’s teachings spread, the Gathas were sung by ordinary people. We know this is so, because a later text advises that if you hear someone singing the Gathas, whether along an aquaduct, or a river, or in the wilderness, or on the highways of commerce, you may join in.<sup>2</sup> We need to free our creative energies to express the beauties of Zarathushtra’s thought in music, in poetry, in dance, in paintings. I wish I could compose beautiful songs about Zarathushtra’s ideas, but I do not have that gift.

When my kids were getting married, I could not find in the Ashirwad, or in our ancient texts, a blessing that seemed relevant to a young couple born and bred in urban America. I wanted their wedding blessing to touch their hearts and minds. I also wanted it to express Zarathushtra’s idea that it is not enough to ask for blessings for ourselves. We in turn have to bless each other and bless our world. So I crafted a new blessing, which I now offer here as a small contribution to anyone who may care to use it – a tiny flame which, together flames from many others, may help to light the future. I have modified this blessing to apply to all of us, not just to brides and grooms. When reading it, please remember that Zarathushtra’s idea of the Divine is that of a friend, a beloved, but not a being who is separate from us. The Divine is a part of all the living. The difference between “God” and us is that “God” is the part that is all good, that has reached completeness (haurvatat), that personifies the amesha spenta. Whereas the rest of us have not (yet!). We are still a mix of divine qualities and their opposites – divine on a part time basis, but all moving

towards full time.

Blessing.

May the Beloved Friend, the Wise Lord,  
bless us,  
May we bless each other,  
May we bless the world in which we live.

May He be generous with us,  
May we be generous with each other,  
May we be generous with all living things.

May He sweeten our lives,  
May we sweeten each other’s lives,  
May we sweeten the lives of all whom we  
touch.

May He instruct through good thinking  
The course of our direction,

May He give us enduring strength to uphold  
what’s true and right.

**Dina G. McIntyre**, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a bachelor of science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1963. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called “An Introduction to the Gathas of Zarathushtra”, which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on the following

websites:

[www.vohuman.org](http://www.vohuman.org) and [www.zarathushtra.com](http://www.zarathushtra.com)

1. Inslar translation as it appears in Inslar, *The Gathas of Zarathushtra*, (E.J. Brill, 1975).

2. *Aerpatastan and Nirangastan*, Chapter VIII, pages 83 -84 as translated by S. J. Bulsara, and printed by the Parsee Panchayat in 1915.

By: Roya Behmardian

March 1st- the day the CZC teen class embarked on a mission, a mission to not only acquire knowledge and an understanding of other faiths, but also to pursue the doctrine passed down by numerous generations in the Zartoshti religion; "Spread the word of being Zoroastrian." The Annual Interfaith Youth Forum we attended allowed us to do so successfully. I walked in to the Buddhist Temple (The host temple for the forum) with both anxiety and excitement, accompanied by fear and a willingness to learn. Though, a welcoming presentation by the president of Interfaith and a soothing yet rhythmic chanting by Buddhists eased my mood. It was the first indication of unifying diversity. Then, the forum began. We were all assigned to a table where seven people of other faiths were seated. Our conversation was guided by my 3 questions ranging from religious misconception to how all faiths can unite in order to achieve the common cause of a prosperous humanity. With a Mormon to my left, a Catholic to my right, and two Sikhs sitting in front of me- I was a teacher of my own belief, and a student to others. What I learned specifically about each faith cannot be written and given justice to at the same time.



It was truly a world religions class- condensed into a few hours. Despite our different traditions and versatile beliefs, a common concept grasped by the majority of participants was that the similarities amongst religions outweigh the differences. Not because there are more similarities in quantity, but because the essence of all beliefs share a common idea- one should achieve goodness. How that goodness is achieved however, is irrelevant to unity. Something else I realized inspired optimism within me. I sat there amid 150 other teenagers, and we were all there to discuss religion. Yet, we did so not by advocating our faiths or pressing it on others, but by discussing how religion builds into the greater idea of a better future. The priorities of our conversation were first humanity, and then religion. Although it's idealistic to even mention, if

everyone applied that order of priorities to their lives (not just a few hours on a Sunday afternoon), then a better future will be accomplished. The conversation at my table made me realize that although religion is important, it is only a small fraction of what drives us and who we are as people. Our lives are a combination of experiences and interactions, as well as our beliefs. Therefore, because of my experience at the Interfaith Youth Forum and my interactions with seven other people, I have gained a new perspective on religion.

Roya Behmardian is a 17 year old junior in University high school in Irvine, California. She is an active member of the youth group (teen class) at California Zoroastrian Center

Interfaith Youth Forum

No. 151

CHEHREHNAMA. publication of the California Zoroastrian Center